

جرم‌شناسی و جنبه‌های آن

جرم‌شناسی یکی از شاخه‌های مطالعاتی علوم جنایی (علوم کیفری) است. علوم جنایی یا علوم کیفری علمی هستند که موضوع اصلیشان جرم است. اگر قرار باشد جرم را از زاویه قانون ببینیم، درسهای حقوق کیفری را می‌خوانیم (کیفری عمومی، اختصاصی، آیین دادرسی) اگر قرار باشد جرم را از زاویه اثباتی مطالعه کنیم و تفاوت عملی آن را با عمل غیرمجرمانه تشخیص دهیم باید رشته‌های علوم جرمیابی مثل پلیس علمی را بخوانیم. مثلاً جسدی پیدا می‌شود شک داریم ناشی از خودکشی است یا دیگر کشی (قتل)، باید از پزشک قانونی استفاده کنیم.

اینها علوم اثباتی هستند که به قاضی در تشخیص گناهکار بودن و یا بی‌گناه بودن شخص متهم کمک می‌کند. اگر جرم را از زاویه ماهیت و علت پدیده بررسی کنیم (چرا جرم به وقوع می‌پیوندد و...) در اینجا وارد بحث جرم در عمل می‌شویم و از قانون خارج می‌شویم. در اینجا است که با جرم‌شناسی سروکار داریم. جرم‌شناسی علمی است که به مطالعه پدیده مجرمانه، علل ارتکاب جرم و چگونگی کاهش میزان بزهکاری و نیز چگونگی بزه‌دیدگی و آثار آن بر جامعه و خود «مجنی‌علیه» می‌پردازد. در جرم‌شناسی به دنبال بررسی عملی دو پدیده‌ایم. از یک سو بزهکاری و علت و علل مجرم شدن و چرایی جرم و از سوی دیگر بررسی بزه‌دیدگی و چرایی مجنی‌علیه واقع شدن.

دانشگاه شیراز

دانشکده حقوق

دوره کارشناسی

تقریرات درس

جرم‌شناسی

(کلیات)

استاد: ع.ح. نجفی ابرندآبادی

تهیه و تنظیم

غلامرضا جلالی

سال ۱۳۷۰

ادوار جرم‌شناسی

۱- دوره ماقبل علمی - در این دوره نظرات مذاهب، فلاسفه و مصلحین مطرح خواهد شد.^۱

۲- دوره علمی - علم شناخت علل پدیده‌های بزهکاری با توسل به روشهای علمی که از اواخر قرن نوزدهم میلادی عمدتاً در ایتالیا آغاز گردید.

جرم‌شناسی چگونه بوجود آمد؟

جرم‌شناسی بدنبال عدم کارائی حقوق کیفری کلاسیک در مقابل پدیده بزهکاری بوجود آمد و علی‌رغم اعمال مجازات‌ها، پدیده بزهکاری و جرم سیر صعودی خودش را طی کرد. همین امر سبب شد که حقوقدانان و دانشمندان حقوق کیفری به این فکر افتادند که سوای مواد قانونی، به مطالعه سیر صعودی جرم نیز بپردازند. این مطالعات ابتدا تخیلی بود و از رنگ فلسفی برخوردار بود. در آغاز فکر می‌کردند که علت افزایش بزهکاری ضعیف بودن مجازات‌ها می‌باشد و به همین دلیل به تشدید مجازات از نظر کمی و کیفی پرداختند که نتیجه‌ای حاصل نشد تا اینکه همین دسته از حقوقدانان کیفری کلاسیک با کمک جامعه‌شناسان و فلاسفه سعی کردند جرم را به عنوان جوهر مجرد و انتزاعی مورد مطالعه قرار دهند. چنانکه از مجرم نیز غافل نماندند. اولین کسانی که در این مقام برآمدند گری^۲ (۱۸۹۶-۱۸۰۲) و «کتله»^۱ (۱۸۷۴-۱۷۹۶) بودند.

کتله واضع آمار جنایی در دنیا می‌باشد. وی با کمک یک حقوقدان فرانسوی به نام گری و مؤسس دایره آمار جنایی دادگستری فرانسه و در قالب آمار جنایی که در واقع آمار قضائی محکومیت‌های کیفری بود، به مطالعه جرم پرداخت.

قبل از اینکه دوره علمی آغاز شود، در طول تاریخ آثاری از جرم‌شناسی ماقبل علمی نیز وجود دارد. در دوره ماقبل علمی، شیوه مطالعه و برخورد با جرم مبتنی بر یک سلسله استدلال‌های ذهنی و فلسفی و اخلاقی بود. بر این اساس، افلاطون، ارسطو و پس از آن «ویکتور هوگو» و دیگران مطالعات زیادی انجام دادند و نظریات گوناگونی اظهار کردند که همگی حاصل باورهای ذهنی و تأملات است.

جرم‌شناسی به معنایی که اکنون از آن یاد می‌شود، علمی است که بر اساس مشاهدات، آزمایشات و بررسی‌های تجربی، در مقام شناخت علل و عوامل پدیده مجرمانه برمی‌آید.

پدیده مجرمانه

جرم یا بزه دارای معیار و خصوصیتی است که قانون کیفری مشخص می‌کند، زیرا هر فعل یا ترک فعلی را نمی‌توان جرم نامید. آنچه که در قانون کیفری و حقوق کیفری اختصاصی به عنوان جرم معین شده، در چهارچوب جرم‌شناسی قرار می‌گیرد. در جرم‌شناسی نیز ما در مقام مطالعه آنها هستیم. البته پدیده مجرمانه صرفاً رنگ کیفری و حقوقی ندارد، یعنی هم شامل جرم می‌شود و هم انحراف و کجروی. پس موضوع جرم‌شناسی طبق آخرین برداشت‌ها، شناخت علل پدیده مجرمانه است.

۱. در این خصوص ر.ک. ایمانی (عباس)، جرم‌شناسی در ادبیات، انتشارات آرویح، ۱۳۸۲.

۲. A.M.Guerry

1. A.Quetelet

با اینکه جرم و انحراف با هم ارتباط دارند، اما از لحاظ مفهومی فرق می‌کنند. اولاً جرم ساخته و پرداخته قانون می‌باشد، ثانیاً دارای ضمانت اجرای موضوعه می‌باشد و ثالثاً این ضمانت اجرا توسط دولت اجرا می‌شود. اما انحراف مفهومی اخلاقی - اجتماعی است که بیشتر مذمت عمومی را به دنبال دارد، یعنی دارای ضمانت اجرای عملی و موضوعه نمی‌باشد. در عین حال، هر دو آنها ناهنجاری محسوب می‌شوند. به همین دلیل، بعضی معتقدند که باید سراغ آسیب‌شناسی رفت تا هر دو نوع ناهنجاری را تحت پوشش قرار دهد.

چرا انسان‌شناسی جنائی مطرح شد

لمبروزو مؤسس انسان‌شناسی جنائی، قبل از هر چیز یک پزشک بود و همزمان یک نظامی هم بود و در دانشکده نیز تدریس می‌کرد. او از طریق مطالعه مجموعه‌های مجرمینی که اعدام شده بودند (۳۲۰ مجموعه) و مطالعه ۵ هزار سربازی که در پادگان بودند، کتابی تحت عنوان «انسان بزهکار» در سال ۱۸۷۶ منتشر کرد. به این ترتیب، جرم‌شناسی علمی در سال ۱۸۷۶ در قالب کتاب انسان بزهکار پا به عرصه نهاد و تاکنون از عمر ۱۲۰ ساله برخوردار شده است. بعدها «گاروفالو» این رشته را جرم‌شناسی^۱ نامید. البته طبق نظر بعضی جرم‌شناسان و انسان‌شناسان، یک فرانسوی به نام «توپینار» از کلمه «جرم‌شناسی» در آثار خودش در پایان سده نوزدهم (۱۸۷۹) استفاده کرده است.

موضوع و قلمرو جرم‌شناسی

جرم‌شناسی را در سه مرحله مورد مطالعه قرار داده‌اند. در مرحله اول وضع قانون مطرح است اگر چه قانون در یک جامعه مبین اراده عمومی می‌باشد، ولی همواره بخشی از جامعه منافع خود را در نقض آن می‌بینند. در مرحله دوم، قوانین وضع شده توسط بخشی از جامعه مورد تعدی قرار می‌گیرد و بزه بوقوع می‌پیوندد و قانونگذار که چنین رخدادهایی را پیش‌بینی می‌کند ضمانت‌اجراهایی نیز به منظور ممانعت از گسترش بزه طراحی می‌کند. این ضمانت اجرا در حقوق کیفری کلاسیک خود مجازات می‌باشد. به دنبال مطالعات جرم‌شناسی، در قوانین مختلف علاوه بر مجازات شاهد اقدامات تأمینی و تربیتی نیز می‌باشیم. البته ضمانت‌اجراها به ویژه زندان، همیشه از بعد پیشگیری و اصلاح مجرم برخوردار نیستند. به همین دلیل، مقنن با مشاهده عدم کارائی زندان، در جرائم سبک زندان را حذف می‌کند و مجازات‌های دیگری را پیش‌بینی می‌کند که به اقدامات جان‌شنینی معروف هستند. به این ترتیب، قانونگذار مجدداً مجبور می‌شود برای پیشگیری جرائم اقدام به وضع قوانین جدید کند. که مرحله سوم بوجود آید.

مرحله اول: وضع مقررات و قوانین بصورت عام (جرم‌انگاری)،

مرحله دوم: وقوع بزه یا جرم (ارتکاب جرم)،

مرحله سوم: ضمانت اجرای وقوع جرم یا بزه (واکنش اجتماعی علیه جرم).

سه مرحله یاد شده همواره در حال چرخش است و سرعت و کیفیت آن به درجه تحول جامعه مورد نظر بستگی دارد. مثلاً در جوامع صنعتی، بزه‌ها بیشتر به علیه اقدامات صنعتی و در جوامع سنتی نسبت به ارزش‌های اخلاقی و مذهبی می‌باشد.

در این چرخه، جرم‌شناسی در مرحله دوم واقع شده است. موضوع جرم‌شناسی عبارت است از مطالعه بزه در اشکال مختلف آن، مثل جرائم علیه اشخاص، اموال، نظم و امنیت عمومی و

اگرچه جرم‌شناسی از موضوع مستقیم برخوردار است، اما نسبت به وضع قانون، جامعه‌شناسی قانونگذاری، ضمانت اجرای مجازات و سیاست جنائی حساس است و بیشتر اوقات این رشته‌ها را تحت‌الشعاع خود قرار می‌دهد. جرم‌شناسی همچنان با حقوق کیفری و آئین دادرسی کیفری رابطه خود را حفظ کرده است.

جرم‌شناسی را به دو بخش عمومی و اختصاصی تقسیم می‌کنند. قلمرو جرم‌شناسی عمومی پیروی از اصول کلی حاکم بر جرم‌شناسی صرف نظر از اشکال آن می‌باشد. اما جرم‌شناسی اختصاصی به مطالعه اشکال گوناگون جرم می‌پردازد و قلمرو آن با توجه به زمان و مکان نسبی است.

در کشور ایران، برخلاف جهان غرب، به لحاظ وجود حکومت مذهبی جرم‌شناسی حوزه وسیعی دارد، زیرا هر عملی ممکن است خلاف اخلاق و قوانین شرعی باشد. بنابراین، جرم‌شناسی از نظر قلمرو مکان و زمان متغیر است.

کارآیی جرم‌شناسی

برای اینکه جرم‌شناسی از کارآیی بالایی برخوردار باشد، با جامعه و نظم و زمامداران آن ارتباط نزدیکی دارد. میزان کارائی جرم‌شناسی به تصمیم‌گیران سیاسی، قضائی و اجتماعی جامعه بستگی دارد، چرا که متأثر از ماهیت سیاسی - ایدئولوژیک جامعه نیز می‌باشد.

بنابراین یکی از توصیه‌های جرم‌شناسی برای مبارزه با جرم، کاهش بار عدالت کیفری می‌باشد. به عبارت دیگر، برای مبارزه با جرم از طریق جرم‌زدائی اقدام می‌کند. در ایران که قوانین شرعی پیاده می‌شود، جرم‌شناسی از عملکرد محدودی برخوردار است.

تعریف جرم‌شناسی

استاد پیناتل معتقد است که اصطلاح جرم‌شناسی را برای اولین بار «توپینار» دانشمند فرانسوی در ۱۸۷۹ بکار برد. لیکن در سال ۱۸۸۵، گاروفالو قاضی ایتالیائی کتابی تحت عنوان «جرم‌شناسی» منتشر کرد. تعاریف گوناگونی برای جرم‌شناسی ارائه شده که ذیلاً به برخی از آنها اشاره می‌کنیم:

الف - تعریف جرم‌شناسی از دیدگاه دورکیم

دورکیم در تعریف جرم می‌گوید: اعمالی هستند که وقتی واقع می‌شوند واکنشی ایجاد می‌کنند که در عرف به آن واکنش کیفر می‌گویند. نکته قابل توجه در این تعریف واژه عمل یا اعمال می‌باشد که در قانون کاربرد ندارد و از آن به «جرم» تعبیر می‌کنند. بنابراین، عمل و واکنش یک اصطلاح جامعه‌شناسی است. حال آنکه در حقوق از جرم و مجازات/ اقدام تأمینی یاد می‌شود.

ب- تعریف مکتب اطریش (گراتز)

گراتز، زینگل و هاستروسن که مؤسسين مکتب اطریش هستند، تعریف جامعی از جرم‌شناسی ارائه داده‌اند. آنها می‌گویند: جرم‌شناسی رشته‌ای است که به مطالعه واقعیت جنایی یا مجرمانه می‌پردازد، چنانکه از مطالعه وقایع و آئین‌های شکلی در رابطه با جرم و بررسی دفاع علیه جرم غافل نمی‌ماند.

بنا بر این تعریف، جرم‌شناسی بطور همزمان جرم (حقوق کیفری)، اصول و آئین‌های شکلی (آ.د.ک) و همچنین وقایع جامعه علیه جرم را مورد بررسی و تحقیق قرار می‌دهد. در یک جمله، می‌توان گفت که از این دیدگاه، جرم‌شناسی «سیاست جنایی» را مورد مطالعه قرار می‌دهد.

از تعریف فوق سه مقوله استنباط می‌شود:

۱- **واقعیت جنایی:** واقعیت جنایی بطور همزمان پدیده‌شناسی مجرمانه (اشکال مختلف واقعیت مجرمانه)، اشکال مختلف مجرمین و طبقه‌بندی آنها را مورد بررسی

قرار می‌دهد و از انسان جنایی، روان‌شناسی جنایی و جامعه‌شناسی جنایی بهره می‌جوید.

۲- **مطالعه وقایع و آئین‌های شکلی:** اصولاً در یک سیستم متشکل و سازمان‌یافته، اداره و کنترل جرم دارای یک سری آئین‌های شکلی می‌باشد. مکتب اطریشی معتقد است که این اصول شکلی در فرایند جرم‌شناسی نقش موثری دارند. در واقع این اصول و مقررات هستند که در قالب قوانین آئین دادرسی نمود یافته‌اند و حاکم بر تشکیلات اداری مراجع کیفری می‌باشند و موجب شکل‌گیری قوانین شده‌اند که بصورت مستقیم یا غیر مستقیم مربوط به مراجع کیفری می‌باشد.

پس در اینجا نیز از یک سو واقعیت‌های قضائی و از سوی دیگر جامعه‌شناسی قضائی مطرح است، یعنی مطالعه کارگزاران سیستم قضائی. بنابراین، روان‌شناسی یا جامعه‌شناسی جنایی به مطالعه پدیده مجرمانه می‌پردازد، و حال آنکه واقعیت قضائی به مطالعه رویه، شخصیت و عملکرد کارگزاران قضائی به ویژه قضات توجه دارد.

یکی از رشته‌هایی که در بعد شکلی موضوع علم جرم‌شناسی قرار می‌گیرد و می‌توان از آن به عنوان معین آئین دادرسی نام برد، پزشکی قانونی است. پزشکی قانونی از رشته‌هایی است که در مرحله کشف، تعقیب و پیشگیری از وقوع جرم و اصلاح مجرمین به مراجع قضائی و دادرها کمک می‌کند. این رشته از جمله رشته‌های معین آئین دادرسی کیفری است.

پزشکی قانونی رشته‌ای است که شناخت‌ها و داده‌های پزشکی را بر جرم و مجرمین اعمال می‌کند و در واقع در مرحله اثبات دعوی بکار می‌رود و یافته‌های آن که می‌تواند جزء ادله کیفری مورد استناد قاضی یا علم جرم‌یابی یا پلیس علمی قرار

گیرد. مطالعات پزشکی قانونی می‌تواند در مرحله کشف جرم داسرا و قاضی را یاری دهد.

۳- مطالعه دفاع جامعه: زمانی که جرمی بوقوع پیوست و خسارت واقع شد، جامعه برای مقابله آن به سازمان‌دهی می‌پردازد که این بحث همزمان شامل سیاست کیفری نیز می‌شود. واکنش‌های اجتماعی سبب می‌شود اولاً با تکرار جرم مبارزه شود و ثانیاً میزان و حجم بزهکاری تا حدی پائین آید که برای آحاد جامعه قابل تحمل باشد، یعنی علاوه بر ابزارها و امکانات کیفری و قوای قهریه، به اقدامات پیشگیرانه و تربیتی و آموزشی که غالباً جزء سیاست اجتماعی جامعه است نیز متوسل می‌شود. این‌گونه اقدامات لزوماً رنگ کیفری ندارد، بلکه هدف آنها عمدتاً پیشگیری از وقوع جرم می‌باشد. بُعد دوم سیاست جنائی توسل به ضمانت اجراهای کیفری می‌باشد. بنابراین، تعریف سیاست کیفری جدا از سیاست جنائی است.

سیاست جنائی یعنی سازمان‌سنجیده برای مبارزه با بزهکاری که در علاوه بر ابزار و امکانات کیفری، به امکانات آموزشی که فاقد جنبه کیفری است نیز توجه می‌شود.

جامعه‌شناسی جنائی و جامعه‌شناسی کیفری

جامعه‌شناسی کیفری یعنی مطالعه جامعه‌شناسانه نهادهای حقوقی و تشکیلاتی که در ارتباط با عدالت کیفری فعالیت می‌کنند، ولی جامعه‌شناسی جنائی مطالعه عوامل خارج از فرد، یعنی عوامل محیطی است که در وقوع جرم دخالت دارند. در این‌جا فقط علل و عوامل خارجی (محیطی) بررسی می‌شود.

چنانچه جرم‌شناسی ترکیبی از رشته‌های مختلف علوم جنائی تلقی شود، جرم‌شناسی به معنی عام خواهد بود. در مقابل این تعریف فراگیر، دیدگاه واحدی نیز وجود دارد که به موضوع خاص جرم‌شناسی می‌پردازد.

ج - تعریف اخص جرم‌شناسی

جرم‌شناسی عبارت است از مقابله و تطبیق نتایج مطالعات رشته‌هائی چون انسان‌شناسی، جامعه‌شناسی و روان‌پزشکی نسبت به مجرم. بر این اساس، جرم‌شناسی فقط باید به مطالعه جرم بپردازد و از سایر علوم جهت شناخت جرم استفاده کند و نمی‌توان سایر علوم را تحت عنوان جرم‌شناسی آورد.

در مکتب تحقیقی، تعاریف مختلفی از جرم‌شناسی بیان شده که به آنها می‌پردازیم:

۱- مطالعه علمی پدیده جنائی یا پدیده مجرمانه را جرم‌شناسی گویند. در این تعریف پدیده مجرمانه یعنی جرم و انحراف یا عمل ضد اجتماعی.

۲- اعمالی که به محض وقوع واکنشی را برمی‌انگیزند که آن واکنش را کیفر می‌نامند و موضوع مطالعه این واکنش جرم‌شناسی می‌باشد (تعریف دورکیم).

۳- جرم‌شناسی یعنی مطالعه انسان از جمیع جهات به منظور تحقیق پیرامون علل تکوین و پیامدهای این عمل که جرم می‌باشد و از وسعت زیادی برخوردار است (تعریف استاسیو).

در این تعریف، انسان از لحاظ شناخت، تکوین و فرایند عمل مجرمانه مورد بررسی قرار می‌گیرد، یعنی از زمانی که تصمیم به ارتکاب جرم می‌گیرد و سپس آن را به مرحله اجرا می‌گذارد، مورد مطالعه قرار می‌گیرد.

۴- تعریفی که با توجه به تحول جرم‌شناسی ارائه شده است: اساس جرم‌شناسی مطالعه علمی پدیده جنائی یا مجرمانه می‌باشد، لیکن قلمرو مطالعات جرم‌شناسی برای مطالعه علمی جرم به مطالعه واکنش اجتماعی نیز کشیده شده است، یعنی موجب توسعه این علم شده و امروزه به مطالعه پدیده مجرمانه و واکنش‌های اجتماعی نسبت به آن و ارگان‌هایی که اجرای این واکنش‌ها را به عهده دارند می‌پردازد. لازم به ذکر است که در این دیدگاه، جرم‌شناسی سنتی نیز می‌گنجد.

تفاوت تعریف فوق و تعریف مکتب اطریش (گراتز)

از آنجا که مکتب اطریش مربوط به سده ۱۹ م می‌شود، فقط جرم‌شناسی سنتی را دربرمی‌گیرد، زیرا در آن زمان حدود و ثغور رشته‌های علوم انسانی مشخص نشده بود و بین این رشته‌ها رقابت وجود داشت، زیرا هر رشته سعی می‌کرد سایر رشته‌ها را نیز تحت فرمان خویش قرار دهد. اما تعریف فوق به زمان حال مربوط می‌شود و جامع و مانع است، زیرا در حال حاضر، جرم‌شناسی علاوه بر مطالعه عمل مجرمانه، به مطالعه واکنش اجتماعی که این پدیده بدنبال دارد نیز می‌پردازد، یعنی ذوجنبتین است. به عبارت دیگر، در اینجا اولاً جرم و عواملی که در ایجاد آن دخالت دارند مورد مطالعه و بررسی قرار می‌گیرد، ثانیاً به مطالعه واکنش اجتماعی، کارگزاران کنترل اجتماعی و شیوه اعمال این واکنش می‌پردازد که البته به همین دو موضوع نیز محدود می‌باشد. اما مکتب اطریش کلیه رشته‌هایی که با جرم و مجرمیت در ارتباط هستند را مورد مطالعه قرار می‌دهد.

نکته مهمی که در اینجا وجود دارد این است که نتایج مطالعات جرم‌شناسی قابل تعمیم نمی‌باشد، ولی وقتی سخن از مطالعه علمی پدیده مجرمانه می‌شود، در مقام عمل این تعریف به صورت جزئی و نسبی صحیح است. مثلاً اگر به وسیله روش کیفی یا مشاهده‌ای بزه یا بزهکاری مورد بررسی قرار گیرد، نتایج حاصله کاملاً علمی است، زیرا مستند است ولی قابل تعمیم نیست و نمی‌توان نتیجه این مطالعات و مشاهدات را به سایر بزهکاران تعمیم داد و نتایج حاصله فقط شامل همان عده بخصوص می‌شود. ولی همین نتایج علمی می‌تواند برای آسیب‌شناسی قرینه مناسبی باشد.

بنابراین، جرم‌شناسی بصورت جزئی و نسبی به اهدافش دست یافته است، ولی نتوانسته بطور دقیق علل و عوامل بزهکاری را تعیین کند تا بتوان از آن مطالعات استفاده و از وقوع جرم پیشگیری کرد.

در کشورهایی که جرم‌شناسی جنبه کاربردی دارد، قانونگذاران توانسته‌اند آمار بزهکاری را در حدی حفظ کنند که هرج و مرج بوجود نیاید، اما جرم‌شناسی نظری به موضوعاتی می‌پردازد که باید باشد نه آن چیزی که هست.

در اینجا موقتاً به تقسیم‌بندی جرم‌شناسی می‌پردازیم:

۱- جرم‌شناسی عمومی یا نظری.

۲- جرم‌شناسی کاربردی یا بالینی یا درمانگاهی.

۳- جرم‌شناسی اختصاصی.

۱- موضوع جرم‌شناسی عمومی

موضوع جرم‌شناسی عمومی عمدتاً هماهنگ کردن، مقایسه، تطبیق، مقابله و ترکیب نتایجی است که از علوم دیگری که با جرم سروکار دارند بوجود می‌آید. به عبارت دیگر، جرم‌شناسی عمومی نتایج رشته‌های دیگر را در برخورد با جرم هماهنگ کرده و به صورت اصول کلی ارائه می‌کند. این رشته‌ها عبارتند از: جامعه‌شناسی، روان‌شناسی و روان‌پزشکی که طبق تقسیم‌بندی فوق اجزاء جرم‌شناسی اختصاصی را تشکیل می‌دهند. پس جرم‌شناسی عمومی نتایج حاصل از جرم‌شناسی اختصاصی را به صورت منظم و هماهنگ درمی‌آورد که بعداً تحت عنوان جرم‌شناسی بالینی بکار می‌رود.

۲- موضوع جرم‌شناسی بالینی

جرم‌شناسی در یک طبقه‌بندی کلی به جرم‌شناسی نظری و عملی (کاربردی) تقسیم می‌شود. اصول و نظریه‌ها در جرم‌شناسی نظری از دل مطالعات بنیادی و تجربی به وجود آمده است. مثلاً، تأثیر آب و هوا بر میزان بزهکاری بررسی شده است و از این بررسی در عصر خود چنین نتیجه گرفته شده است که در مناطق جنوبی (فصل تابستان) بیشتر جرایم علیه اشخاص و در مناطق شمالی (فصل زمستان) بیشتر جرایم علیه اموال ارتکاب می‌یابد (نظریه کتله و گری). همین نظریه پیشنهاد می‌کند برای اینکه در فصول گرم و مناطق جنوبی از جرایم علیه اشخاص پیشگیری شود، مقنن و مسئولین باید اقدامات خاصی اتخاذ نمایند. این قسمت اخیر، جرم‌شناسی کاربردی است. هر نظریه جرم‌شناسی یک روی کاربردی نیز دارد. جرم‌شناسی رشته‌ای از علوم

مرکب است. علم مرکب علمی است که هم جنبه نظری و هم جنبه عملی دارد. مثلاً پزشکی یک رشته تئوریک دارد و در کنار آن، پزشکی بالینی (شاخه کاربردی) آن را هم داریم.

عده‌ای معتقدند تنها شاخه کاربردی جرم‌شناسی، جرم‌شناسی بالینی است. این دسته عقیده دارند جرم‌شناسان باید تلاش خود را بر اصلاح و درمان بزهکار و در نهایت، پیشگیری از تکرار جرم متمرکز کنند. جرم‌شناسی بالینی در یک اقدام واکنشی نسبت به مجرم و جرم، در مقام جلوگیری از تکرار جرم است و بنابراین، جنبه گُششی ندارد. از نظر پیشگیری از بیماری‌ها در پزشکی، جرم‌شناسی بالینی، نوعی پیشگیری ثالث است. جرم‌شناسی بالینی جنبه واکنشی دارد، یعنی باید جرمی اتفاق افتد تا در مقام اصلاح مرتکب آن برآییم. تا وقتی جرمی به وقوع نپیوسته، نمی‌توان آزادی فرد را محدود یا سلب کرد (اصل قانونی بودن جرم). این عده تنها شاخه جرم‌شناسی کاربردی را جرم‌شناسی بالینی می‌دانند؛ مثل ژان پیناتل یا عده‌ای از جرم‌شناسان ایتالیایی. از اواخر دهه ۱۹۸۰، برخی از جرم‌شناسان به این اعتقاد رسیدند که شاخه‌های کاربردی جرم‌شناسی سه گانه است و جرم‌شناسی بالینی نخستین شاخه جرم‌شناسی نبوده بلکه، نخستین اقدام کاربردی جرم‌شناسان، نقد نظام کیفری، حقوق کیفری و نحوه مبارزه با جرم بوده است. جرم‌شناسی انتقادی، اصول و نهادهای حقوق کیفری مثل حذف یا حفظ دادرسی، اصل دو درجه‌ای یا یک درجه‌ای بودن رسیدگی، اصل قانونی بودن جرم و مجازات را به نقد می‌کشد، نحوه مقابله جامعه با جرم را با نگاهی انتقادی بررسی می‌کند. جرم‌شناسی انتقادی یا حقوقی برخلاف جرم‌شناسی رادیکال (انتقادی) در جرم‌شناسی‌های واکنشی اجتماعی که از جرم‌شناسی نظری

است، مخالف حقوق کیفری نیست، بلکه معتقد است حقوق کیفری باید تحول‌پذیر باشد.^۱ آقای گسن به این جرم‌شناسی، ابتدا جرم‌شناسی حقوقی اطلاق کرده اما در چاپ پنجم کتاب خود در سال ۲۰۰۳ اصطلاح «جرم‌شناسی سیاست جنایی و تکنیکهای (فنون) کیفری» را به جای «جرم‌شناسی انتقادی - حقوقی» به کار برده است. وی معتقد است برخورد انتقادی نسبت به نهادهای حقوق کیفری و سیاست جنایی، به طور کلی نخستین اقدام کاربردی جرم‌شناسی بوده است.

در مرحله دوم، نظر به اینکه سیاست کیفری موفق به مهار جرم نمی‌شود و عده‌ای از مجرمین که وارد فرایند کیفری شده و مجازات شده‌اند، دوباره به این فرایند بازمی‌گردند. با احراز شکست نظام کیفری، جرم‌شناسی بالینی (اصلاح و درمان بزهکار) مطرح شد. پس جرم‌شناسی بالینی یکی از شاخه‌های سه‌گانه جرم‌شناسی کاربردی است^۱ و جرم‌شناسی پیشگیرانه یا پیشگیری از جرم نیز یکی دیگر از شاخه‌های جرم‌شناسی کاربردی محسوب می‌شود. به همین دلیل، در کنار نقد نظام کیفری براساس آموخته‌ها و تعلیمات جرم‌شناسی و نیز در کنار جرم‌شناسی بالینی، گسن معتقد است جامعه در یک اقدام گُشی (پیشینی) باید در مقام مقابله با جرم برآید. دو شاخه کاربردی اول، جنبه واکنشی دارند. جرم به منصفه ظهور می‌رسد اما در

۱. برای اطلاع بیشتر در این خصوص، ر.ک. نجفی ابرندآبادی، علی‌حسین، **تعامل جرم‌شناسی و حقوق کیفری**، (دیباچه) در: کیت سوتیل و غیره، شناخت جرم‌شناسی، ترجمه میرروح الله صدیق، نشر دادگستر، ۱۳۸۳، ص ۲۰-۱۱.

شاخه سوم (جرم‌شناسی پیشگیرانه)، جامعه فارغ از نظام کیفری بوده و قبل از اینکه نیاز به مداخله نظام کیفری و ضابطین احساس شود باید اقداماتی در جهت خشکاندن ریشه جرم یا محدود کردن زمینه‌های ارتکاب آن انجام دهد. جرم‌شناسی سیاست جنایی بحث جدیدی است که یک رویکرد میان رشته‌ای دارد. جرم‌شناسی نظری نیست، بلکه جرم‌شناسی کاربردی است و در پرتو آن، سیاست جنایی، مجازاتها و نهادهای شکلی و ماهوی حقوق کیفری بررسی می‌شوند. به عبارت دیگر، حقوق کیفری را در بوته آزمایش و عمل می‌بیند.

جرم‌شناسی، قدمتی حدود ۱۲۰ سال دارد. به تعبیر گسن، عمر «جرم‌شناسی سیاست جنایی و حقوق کیفری» نیز ۱۲۰ سال است. بدین‌سان جرم‌شناسی کاربردی سه شاخه دارد:

- ۱- جرم‌شناسی سیاست جنایی و تکنیکهای کیفری (حقوقی)؛
- ۲- جرم‌شناسی بالینی؛
- ۳- جرم‌شناسی پیشگیرانه.

۱. در این خصوص ر.ک. نجفی ابرندآبادی، (ع.ح)، «زندان، درمانگاه بزهکاری و بزهکاران؟» (دیباچه) در بولک، برنار، کیفرشناسی، ترجمه ع.ح. نجفی ابرندآبادی، چاپ سوم، ۱۳۸۲، انتشارات مجد، ص ۹ و بعد؛

ارتباط جرم‌شناسی با سایر رشته‌های علوم جنائی

الف - رابطه جرم‌شناسی با علوم جرم‌یابی یا پلیس علمی

علوم جرم‌یابی یا پلیس علمی عبارت است از مطالعه شیوه‌های تحقیق، کشف و دستگیری مجرمین. بنابراین، جرم‌یابی یا پلیس علمی در مرحله تحقیقات و دادسرا کاربرد دارد.

یکی از رشته‌های پلیس علمی یا جرم‌یابی انگشت‌نگاری است که یکی از شیوه‌های کشف و دستگیری مجرم می‌باشد. اسلحه‌شناسی نیز یکی از رشته‌های جرم‌یابی است که برای تعیین آلت قتاله بکار می‌رود. بنابراین، جرم‌یابی معین آئین دادرسی کیفری در جمع‌آوری ادله دعوا و جرم است، ولی جرم‌شناسی به مطالعه علل بزهکاری می‌پردازد. پس جرم‌شناسی زمانی وارد عمل می‌شود که جرمی اتفاق افتاده باشد و به کمک پلیس علمی جرم و مجرم کشف شده باشد.

در مکتب اطریشی، جرم‌یابی یا پلیس علمی یکی از رشته‌های جرم‌شناسی است. از آنجا که جرم‌شناسی به مطالعه علمی پدیده مجرمانه یا بزهکاری می‌پردازد، در حال حاضر پلیس علمی رشته خاصی از جرم‌شناسی است. بنابراین، جرم‌یابی همواره مقدم بر جرم‌شناسی است.

ب - رابطه جرم‌شناسی با علم اداره زندان‌ها

علم اداره زندان‌ها ابتدا و بطور سنتی به مطالعه مجازات‌ها یا کیفرهای پیش‌بینی شده و تحمیلی به بزهکاران می‌پرداخت، اعم از اینکه مجازات جنبه سلب آزادی، سلب و یا محدودکننده حقوق، یا جنبه مدنی یا اعدام داشته باشد.

با صرف‌نظر از نوع مجازات، علم اداره زندان‌ها به مطالعه تشکیلات مجازات و کیفرها و شیوه اجرای آنها می‌پرداخت. در علم اداره زندان‌ها اولین چیزی که به ذهن تداعی می‌شود زندان است، ولی در کنار حبس، مجازات دیگری نیز وجود دارد. به همین دلیل رشته «کیفرشناسی» بوجود آمد. کیفرشناسی عبارت است از مطالعه مجازات سالب حقوق، آزادی، اعدام و اقدامات تربیتی. به این ترتیب، علم اداره زندان‌ها در دل کیفرشناسی قرار می‌گیرد. امروزه علم اداره زندان‌ها به مطالعه تشکیلات و سازمان‌های داخلی مجازات و طرز کار آنها می‌پردازد. در این چارچوب، تشکیلات زندان و انواع ادارات آن و شیوه اجرای حبس موضوع علم کیفرشناسی قرار می‌گیرد. همچنین تبعات مجازات نیز جزء کیفرشناسی می‌باشد، مثل آزادی مشروط، عفو، تعلیق اجرای مجازات‌ها و کلیه مکانیسم‌هایی که به گونه‌ای در این رابطه مطرح می‌شود. یکی از اهداف کیفر، اصلاح مجرم و تحویل یک انسان اصلاح شده به جامعه می‌باشد. بنابراین، با توجه به این هدف، کیفر دارای رسالت می‌باشد و برای اینکه بتواند این نقش را ایفا کند باید بیشتر از بزه و بزهکاری آگاهی داشته باشد و جرم‌شناسی این اطلاعات را در اختیار علم اداره زندان‌ها قرار می‌دهد. بنابراین، علم اداره زندان‌ها ناچار است که به جرم‌شناسی نزدیک شود. از طرف دیگر، جرم‌شناسی نیز برای بررسی کارائی و عدم کارائی تعلیمات و نتایج خودش، این نتایج را در زندان و از طریق محکومین به حبس بدست می‌آورد و بدین ترتیب در زندان است که جرم‌شناسی بالینی به عمل می‌رسد. جرم‌شناسی بالینی در مقابل جرم‌شناسی عمومی که جنبه نظری دارد، جنبه کاربردی دارد.

پس کیفرشناسی بطور کلی و علم اداره زندان‌ها بطور خاص با جرم‌شناسی ارتباط نزدیک و تنگاتنگی دارند. نتیجه اینکه مطالعات جرم‌شناسی از طریق محکومین و از طریق بیلابنی که ارائه می‌شود، می‌تواند به کیفرشناسی نشان دهد که فلان شکل از واکنش‌های اجتماعی، قبل از اینکه جنبه اصلاحی داشته باشد، جنبه جرم‌زا دارد. اینجاست که جرم‌شناسی می‌تواند به قانونگذار توصیه کند این نوع مجازات‌ها را از فهرست حقوق کیفری حذف کند. مثل حبس‌های کوتاه مدت بین ۳ تا ۶ ماه برای مجرمین بطور کلی و برای مجرمین بی‌سابقه بطور خاص قبل از اینکه اصلاح‌گر باشد، موجب تکرار جرم می‌شود. نتیجه اینکه جرم‌شناس به مقنن پیشنهاد می‌کند به جای حبس‌های کوتاه مدت جانشین‌های دیگری پیدا کند و به این ترتیب با تکرار جرم مبارزه کند و شاید به دنبال چنین توصیه‌ای است که مقنن ما در تبصره ۱۷ برنامه اول توسعه اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی دولت جمهوری اسلامی مصوب سال ۶۸ در خصوص مجازات‌های حبس تا ۹۱ روز پیش‌بینی کرده است که قاضی می‌تواند آن را به کیفری نقدی تبدیل کند. این تبصره می‌تواند دارای چند معنی باشد:

۱- مبارزه با تراکم جمعیت کیفری در زندان‌های ایران. چون ظرفیت این زندان‌ها محدود است.

۲- توسعه جرم‌شناسی برای مبارزه با تکرار جرم به جای حبس.

۳- تکمیل بودجه دادگستری از طریق دریافت جریمه‌های نقدی.

ج - رابطه جرم‌شناسی با حقوق کیفری

اگرچه جرم‌شناسی و حقوق کیفری هر دو به بررسی بزهکاری و تبعات آن می‌پردازند و در این خصوص تنظیم شده‌اند، ولی حقوق کیفری هدفی جز جرم‌شناسی دارد. حقوق کیفری به مطالعه علل وقوع جرم نمی‌پردازد، بلکه صرفاً به تعریف آن و احصاء انواع جرائم می‌پردازد، ولی جرم‌شناسی آنچه به عنوان جرم و مجرم وجود دارد را بطور ملموس مورد بررسی قرار می‌دهد، حال آنکه حقوق کیفری آنچه که نباید باشد یا آنچه که مطلوب است را معین می‌کند. به عبارت دیگر، حقوق کیفری انتزاعی ولی جرم‌شناسی کاربردی است. هدف نهایی حقوق کیفری نبودن جرم در جامعه است، ولی جرم‌شناسی جامعه را آنگونه که هست مطالعه می‌کند و به مطالعه علت‌شناسی و انگیزه‌شناسی جرم می‌پردازد.

تقابل‌های حقوق کیفری و جرم‌شناسی

۱- قانون‌گرایی یا رعایت اصول قانونی

حقوق کیفری از جمله رشته‌هایی است که بطور کلی متکی به قانون می‌باشد و بعضاً وابسته به رویه قضائی است. در خصوص تفسیر متن قانون کیفری هم دست قاضی و پژوهشگر بسته است و نمی‌توانند بطور دلخواه به تعریف قانون کیفری بپردازند، بلکه باید با توجه به اصل تفسیر مضیق به مطالعه و تشریح آن بپردازند. یکی از اصول اساسی حقوق کیفری اصل قانونی بودن جرائم و مجازات‌هاست و قاضی قبل از هر چیز باید ببیند عملی که بوقوع پیوسته منطبق با قانون کیفری و رویه قضائی هست یا خیر. حقوق کیفری با حقوق، مال و جان افراد در تماس است. قاضی کیفری موظف

است در تفسیر قانون رعایت دقت را بنماید و آن را با تعرفه مجازات تطبیق دهد. اما جرم‌شناسی از انعطاف‌پذیری زیادی برخوردار است. هنگامی که در جرم‌شناسی صحبت از سرقت می‌شود، به عنوان یک عمل مجرمانه مجرد مدنظر نمی‌باشد، بلکه بلافاصله به بررسی علت سرقت که سارق است می‌پردازد. چون سارقان با دارا بودن شخصیت‌های مختلف مرتکب اعمال مختلفی می‌شوند. در نتیجه با مطالعه یک مورد نمی‌توان آن را به سایر سارقین تعمیم داد.

۲- حقوق کیفری و آزادی‌های فردی

حقوق کیفری حمایت و حفاظت از حقوق مالی و جانی افراد را برعهده دارد و نهایتاً از آزادی افراد و جامعه حفاظت می‌کند و به همین دلیل برای اینکه حکام یک جامعه نتوانند به اعمال خودکامه دست بزنند، برای هر یک ضمانت اجرا معین کرده است تا احدی از اعضای قوه مجریه نتواند حقوق افراد جامعه را پایمال کند.

اما جرم‌شناسی قبل از هر چیز به مطالعه علل بزهکاری می‌پردازد. بنابراین، هدف اصلی در اینجا کشف ابزارهای سرکوبگر تکرار جرم می‌باشد. در اینجاست که جرم‌شناسی می‌تواند برای تأمین هدف خودش و مطالعه بزهکار و ارائه طرق پیشگیری از جرم مرتکب اعمالی شود که چندان با آزادی فردی هماهنگی ندارد. مثلاً برای مبارزه با تکرار جرم، می‌تواند پیشنهاد کند که برای بیشتر جرائم مجازات‌های حبس قطعی پیش‌بینی شود که در واقع عدم احترام به آزادی فردی می‌باشد.

۳- کارآئی سرکوب

سرکوب می‌تواند جنبه کیفری یا جنبه تربیتی و آموزشی داشته باشد. مکاتب نئوکلاسیک در خصوص مجازات معتقد به این شعار بودند که نه بیشتر از آنچه عدالت و نه بیشتر از آنچه ضرورت اقتضا می‌کند. بعدها مکتب تحقیقی نیز این اصل را پذیرفت و این به معنی پذیرش حد وسط می‌باشد. اصولاً در مسأله کارایی واکنش علیه جرم، بیشتر جنبه ارعاب و سرکوب آن مدنظر است. به عبارت دیگر، در مکتب کلاسیک و نئوکلاسیک، مراد از سرکوبی، سرکوبی کیفری یا جنبه ارعاب‌انگیزی آن می‌باشد، حال آنکه در جرم‌شناسی هدف از سرکوبی لزوماً سرکوبی کیفری نیست، بلکه هدف، بازپروری و بازآموزی محکوم‌علیه از هر راه ممکن می‌باشد. به این ترتیب، جرم‌شناسی می‌تواند سرکوبی به معنای آنچه که در حقوق کیفری مدنظر است را تضعیف کند و در این جاست که حقوق کیفری به جرم‌شناسی اعتراض می‌کند که مجرمین با توسل به بیماری اعمال مجرمانه انجام می‌دهند و به این ترتیب انتظار پذیرائی نیز از آنها وجود خواهد داشت. در صورتی که آنها مرتکب جرم شده‌اند و سرکوبی باید جنبه نامطلوب خود را حفظ کند. اما جرم‌شناسی معتقد است می‌توان از جنبه نامطلوب بودن مجازات صرفنظر کرد و به اقدامات تأمینی و تربیتی و آموزشی پرداخت، حال چه این بازپروری در قالب سرکوبی کیفری باشد یا در قالب اقدامات تأمینی.

با وجود اختلافاتی که ذکر شد، حقوق کیفری و جرم‌شناسی مدتی طولانی با هم همزیستی داشته‌اند. «فری» معتقد است حقوق کیفری رشته‌ای از رشته‌های جرم‌شناسی است. اما آنچه مسلم است اینکه جرم‌شناسی نمی‌تواند از چهارچوب

حقوق کیفری خود را دور کند، چون مجرمین طبق حقوق کیفری دستگیر، محاکمه و محکوم می‌شوند. بنابراین، جرم‌شناسی در چهارچوب حقوق کیفری عمل می‌کند، گرچه امروزه جرم‌شناسی علاوه بر جرم انحراف را نیز مورد مطالعه قرار می‌دهد. مطالعه جرم‌شناسی به منظور کمک به حقوق کیفری است و حقوق کیفری همواره از تعلیمات جرم‌شناسی استفاده کرده است. مسلماً اصل فردی کردن و قانونی کردن کیفر از این موارد می‌باشد.

د - رابطه جرم‌شناسی با سیاست جنائی

در کشور ما، سیاست جنائی به غلط در معنای سیاست کیفری بکار رفته است. سیاست کیفری همان حقوق کیفری می‌باشد. ولی سیاست جنائی اعم است از توسل به نظام کیفری و یا توسل به ابزارها و ارگان‌هایی که رنگ کیفری ندارند و دارای جنبه اداری می‌باشند.

پس سیاست جنائی یک مفهوم گسترده و وسیع می‌باشد. به عبارت دیگر، سیاست جنائی یعنی سازمان بخشیدن منظم به مبارزه با بزهکاری. سیاست جنائی بعد از سیاست کیفری بوجود آمد، یعنی قانونگذار برای مبارزه با جرائم همواره به حقوق کیفری و اصل انتقام متوسل می‌شده است. سیاست کیفری با توسل به حقوق کیفری مبارزه با جرم را دنبال می‌کند و طبیعتاً جنبه سرکوبگر و تنبیهی دارد و دقیقاً پس از مطالعات و نتایج جرم‌شناسی، سیاست کیفری به سیاست جنائی تبدیل شد.

جرم‌شناسی به علمای حقوق کیفری نشان داد که سرکوبگری صرف موجب تعادل جامعه نمی‌شود، بلکه طرق پیشگیری غیرکیفری می‌تواند نظم اجتماعی را

برقرار نماید. جرم‌شناسی در وهله اول نشان داد که ماهیت افراد بزهکار یکسان نیست و به لحاظ تنوع آنها، بزهکاران در مقابل یک کیفر واکنش یکسانی نشان نمی‌دهند. ثانیاً یک کیفر با توجه به تنوع ماهیت افراد بزهکار نمی‌تواند اثر یکسانی بر روی آنها داشته باشد. ثالثاً صرف سرکوبی، تدبیری قهرآمیز است و در پیشگیری خاص و عام نقش مثبتی ایفا نمی‌کند. در اینجا جرم‌شناسی به علم حقوق کیفری پیشنهاد می‌کند که علاوه بر مجازات، تدابیر دیگری را نیز پیش‌بینی کنند که به قاضی امکان دهد بهترین پاسخ را از قانون استنباط و به عنوان ضمانت اجرا به بزهکاران اعمال کند. به این ترتیب، جرم‌شناسی باعث شده سیاست جنائی از ابزارهای متنوع غیرکیفری برخوردار شود. رابعاً در مرحله قبل از ارتکاب جرم، جرم‌شناسی معتقد است که برای صرفه‌جویی در هزینه بزهکاری و نیز تقلیل خسارتی که به دادگستری وارد می‌شود، حقوق کیفری به جای تکیه بر مجازات و سرکوبی به تهیه و پیش‌بینی اقدامات پیشگیرانه بپردازد. در این صورت، بهائی که جامعه و دولت باید برای بزهکاری بپردازد، از طریق این اقدامات کاهش می‌یابد. جامعه این هزینه را از طریق پرداخت مالیات می‌پردازد که هزینه‌ای که دولت برای تأمین پرسنل مورد نیاز زندان‌ها و تأسیس آنها متحمل می‌شود را نیز در بر می‌گیرد.

برای اینکه هزینه جرم به حداقل برسد و افراد جامعه مالیات کیفری کمتری بپردازند، سیاست جنائی پیشنهاد می‌کند از ابزارهایی استفاده شود که علی‌الاصول از وقوع جرم جلوگیری می‌کنند، مثل ایجاد پارک و سالن‌های ورزشی. این سیاست در چهارچوب قانون و سیاست قضائی و کیفری قرار نمی‌گیرد، بلکه در سیاست اجتماعی یک جامعه قرار می‌گیرد. در اینجا علاوه بر ابزارهای قضائی، ابزارهای

اجتماعی نیز در جهت پیشگیری از جرم بکار می‌رود. و این امر فقط با مطالعات جرم‌شناسی امکان‌پذیر خواهد بود. با این حال، تمامی توصیه‌ها و داده‌های جرم‌شناسی را نمی‌شود اجرا کرد، مثلاً در کشور فرانسه بخش عمده‌ای از فرانسویان از ساخت و فروش انواع نوشابه‌های الکلی امرار معاش می‌کنند و قسمت عمده‌ای از صادرات فرانسه نوشابه‌های الکلی می‌باشد، حال آنکه جرم‌شناسی رابطه مستقیم الکلیزم را با بزهکاری مشخص کرده است، اما آیا دولت فرانسه می‌تواند از منافی که از طریق دریافت مالیات از افرادی که به ساخت و فروش نوشابه‌های الکلی اشتغال دارند صرف‌نظر کند؟

دوران جرم‌شناسی علمی

در قرن هجدهم میلادی با ظهور رشته‌های مختلف علوم انسانی و علوم مقدماتی، جرم‌شناسی رشد علمی خود را آغاز کرد.

نخستین جلوه جرم‌شناسی در قالب رشته «انسان‌شناسی جنائی» مطرح شد. در قرن هجدهم پزشکان و روان‌شناسان از نظر علمی برداشت‌های عامیانه از قیافه مجرمین را در رابطه با اعمال آنها مورد مطالعه قرار دادند. در فرهنگ عامه نیز پیرامون قیافه افراد و ارتباط آن با رفتار آنها پیش‌داوری‌هایی وجود داشت. لذا اولین قدمی که در این زمینه برداشته شد، قیافه‌شناسی^۱ بود که یکی از پایه‌های رشته انسان‌شناسی می‌باشد. دومین مرحله به شکل مجموعه، اندازه و ارتباط آن با کثرت ارتکاب جرم بود. این موضوع نیز در قالب انسان‌شناسی مطرح شد.

بنابراین، علم جرم‌شناسی به سه شاخه تقسیم می‌شود:

۱- قیافه‌شناسی که درباره ارتباط شکل و اندازه مجموعه افراد با ارتکاب جرائم متعدد بحث می‌کند. در این گرایش آنچه مهم است وضعیت فیزیکی و جسمانی مجرم می‌باشد. دومین گرایش که موجب بوجود آمدن جرم‌شناسی شد، مسأله روان و ضمیر فرد بود که به مطالعه فرایند تصمیم‌گیری مجرمانه می‌پرداخت.

عمدتاً این دو گرایش در ایتالیا بوجود آمد. تا آن زمان فرض بر این بود که یک فرد روانی قابل علاج نیست، ولی در قالب گرایش «جرم‌شناسی روان‌شناختی» این عقیده بوجود آمد که اگر روان فرد بیمار است، می‌توان با رعایت یک سلسله اقدامات تربیتی زمینه مساعد اصلاح او را فراهم کرد.

سومین گرایش که در قالب جرم‌شناسی علمی مطرح شد، گرایش جامعه‌شناختی بود. در این مرحله، مطالعات از فرد خارج شد و به محیط پیرامون وی پرداخت. به عبارت دیگر، در قالب گرایش جامعه‌شناختی عمل مجرمانه به عنوان یک عمل، صرفنظر از عنوانی که قانون کیفری به آن می‌دهد، مورد توجه و مطالعه قرار می‌گیرد. سپس در قالب مطالعات متنوع از جمله مطالعات فلسفی، جامعه‌شناسی و روان‌شناسی مسأله تاثیر محیط و فرد بر روند تصمیم‌گیری مجرم مورد مطالعه قرار می‌گیرد.

در قالب مطالعات مربوط به گرایش جامعه‌شناختی دو نفر فعالیت چشمگیری داشتند که بعدها در ایجاد آمار جنائی کمک قابل توجهی کردند. نام آنها «کتله» اهل بلژیک و «گری» اهل فرانسه بود. آنها با توجه به مشاهدات خود مسأله‌ای را مطرح کردند که در جرم‌شناسی تحت عنوان «قانون حرارتی» قرار گرفت. کتله و گری بر اساس مطالعات آماری به این نتیجه رسیدند که در فصول گرم و مناطق گرمسیر

جرائم خشونت‌آمیز بیشتر بوقوع می‌پیوندد، حال آنکه در مناطق سردسیر و فصول سرد سال جرائمی که بیشتر نیرنگ‌آمیز است و با توسل به تفکر و قوه تخیل صورت می‌گیرد، مانند جرائم علیه اموال، بیشتر بوقوع می‌پیوندد.

البته نظریه «قانون حرارتی» جرم امروزه قابل رد است، لیکن در زمان خویش (اوایل سده نوزدهم) به عنوان یک تحول مهم از اهمیت خاصی برخوردار بود و انقلابی شگرف در جرم‌شناسی بوجود آورد.

استدلال کتله این بود از آنجا که در فصول گرم سال و مناطق گرمسیر، روزها بلند است، قاعدتاً ساعات فعالیت و مدت کار افراد نیز افزایش می‌یابد، لذا امکان برخورد آنها در سطح وسیعی وجود دارد، در حالی که در فصول سرد که فعالیت کاهش می‌یابد، جرائمی که بیشتر ناشی از نیرنگ است به چشم می‌خورد.

مسأله مهم دیگری که آنها مطرح می‌کنند، رابطه بحران اقتصادی و بزهکاری است. یکی از جلوه‌های مشهود بحران اقتصادی فقر است و تاثیر آن فزونی جرائم و افزایش انحراف می‌باشد.

اما باید گفت استدلال کتله امروزه مردود به نظر می‌رسد، چون اولاً صرف‌نظر از کوتاه یا بلند بودن روز، اگر به اوقات فراغت افراد اهمیت داده شود، امکان اینکه افراد در مقابل هم قرار گیرند وجود ندارد. ثانیاً، به لحاظ وجود رسانه‌های گروهی مفهوم شب و روز از بین رفته است. با این حال، این نظریه بر مبنای طرز فکری که بر اساس مشاهدات و آمارگیری در بلژیک و فرانسه بوجود آمد و اولین گام در آغاز دوران جرم‌شناسی علمی بودن، از اهمیت خاصی برخوردار است.

گرایش کتله زمینه را برای ایجاد مکتب تحقیقی یا ایتالیا فراهم کرد. مکتب تحقیقی از مهمترین مکاتب جرم‌شناسی و حقوق کیفری می‌باشد. از نظر جرم‌شناسی می‌توانیم به «لمبروزو» اشاره کنیم. از آنجا که لمبروزو پزشک بود و به مسائل قانونی نیز توجه داشت، توانست افراد را از لحاظ قیافه‌شناسی و جامعه‌شناسی مورد بررسی قرار دهد. لمبروزو موفق به طبقه‌بندی مجرمین شد. او عقیده داشت که مجرم فردی است مانند انسان‌هایی که تحول و تکامل آنها در مقطعی متوقف شده و عیوب ساختاری دارند و این نارسائی‌های ساختاری جنبه ارثی دارد و فرد محکوم است که مجرم شود. تز توارثی بودن لمبروزو بدین ترتیب تنظیم شده بود: کسانی که مرتکب جرم می‌شوند آنهایی هستند که در دوره تکاملی خودشان در مقطعی متوقف شده‌اند. یعنی این افراد تکامل عادی یک انسان متعارف را طی نکرده‌اند و این توقف در تکامل به لحاظ مسائل توارثی می‌باشد.

نتیجه‌ای که از نظریه لمبروزو گرفته شد این بود که مجرمین کسانی هستند که به لحاظ مسائل ارثی پیش‌زمینه مساعدی برای مجرم شدن در آنها فراهم آمده است و به دیگر سخن، آنها محکوم به مجرم شدن هستند و راه نجاتی برای آنها وجود ندارد و باید آنها را از جامعه حذف کرد (اعدام). این نظریه بعدها توسط دولت فاشیست ایتالیا و حکومت نازیسم آلمان مورد سوء استفاده قرار گرفت، بگونه‌ای که «هیتلر» برای قلع و قمع یهودی‌ها و کمونیست‌ها از جمله استنادات خود را همین نظریه قرار داده بود.

به این ترتیب، لمبروزو یکی از پیشوایان اصلی «مکتب تحقیقی» است با مطالعاتی که بر اساس قیافه‌شناسی انجام داد، رشته‌ای به نام «انسان‌شناسی جنائی» بنا نهاد که بعدها در کتاب «انسان بزهکار» خود به اصول و ضوابط آن پرداخت.

در کنار «لمبروزو»، دو نفر دیگر نیز فعالیت می‌کردند که عبارتند از «گاروفالو» و «فری^۱». این دو سعی می‌کردند نظریه‌های لمبروزو را با توجه به عوامل دیگر تعدیل کنند. بنابراین، آغاز دوره علمی جرم‌شناسی با برخورد عقاید بین یک حقوقدان (گاروفالو) جامعه‌شناس (فری) و یک پزشک (لمبروزو) مصادف شد. بنابراین، جرم‌شناسی حاصل تقابل و هماهنگی مطالعات در رشته‌های مختلف است که پروژه‌های تحقیقاتی و طرز تفکر آن رشته‌ها در قلمرو رشته مستقلی به نام جرم‌شناسی گرد هم جمع‌آوری می‌شود و عوامل مشترکی که موجب جمع شدن این سه روش در کنار هم می‌شود، مجرم و جرم می‌باشند که مورد توجه هر سه علم بوده است و بدین ترتیب، با ظهور مکتب تحقیقی و ارائه تئورهای مختلف که مبتنی بر اصول جامعه‌شناسی، پزشکی و قانونی بود، رشته خاصی به نام جرم‌شناسی بوجود آمد که هدفش در ابتدای امر شناخت علل بزهکاری یا پدیده مجرمانه بود.

فری، علاوه بر دو گروه مجرمینی که لمبروزو به آنها اشاره کرده بود (مجرمین بالفطره و اتفاقی)، چند طبقه دیگر نیز افزود:

۱- مجرمین دیوانه که به لحاظ عدم تعادل روحی و روانی مرتکب اعمال خلاف می‌شوند (گرایش روان‌شناختی)؛

۲- مجرمین مادرزادی که به لحاظ پیشینه ساختاری جسمی مستعد ارتکاب جرم هستند (گرایش قیافه‌شناختی)؛

۳- بزهکاران حرفه‌ای یا به عادت که به لحاظ استعدادها و شخصیت، به خاطر تاثیر سوء عوامل روحی مرتکب جرم می‌شوند؛

۴- مجرمین اتفاقی که به لحاظ جمع یک سلسله موقعیت‌ها بطور اتفاقی مرتکب جرم می‌شوند و به همین دلیل به ندرت مرتکب تکرار جرم می‌شوند؛ و

۵- مجرمین هیجانی یا عشقی.

این طبقه‌بندی از مجرمین که حاصل مطالعات زیادی است، هر یک سیاست جنائی خاصی می‌طلبد و فری برای هر طبقه یک سلسله تدابیر قهرآمیز و اقدامات تربیتی خاصی پیش‌بینی کرد، مثلاً در مورد مجرمین اتفاقی به حبس و مجازات‌های سالب آزادی اعتقاد نداشت یا در خصوص مجرمین دیوانه، معتقد به اصلاح آنها نبود، یعنی می‌گفت باید آنها در حالتی قرار گیرند به جامعه ضرر نزنند و در خصوص مجرمین مادرزادی نیز نظرش این بود که باید آنها را از جامعه حذف کرد.

به این ترتیب، بطور خلاصه مکتب تحقیقی هم یک مکتب حقوق کیفری و هم یک مکتب جرم‌شناسی است و در عین حال مکتبی است که موجب ایجاد سیاست جنائی شد.

با توجه به مطالعات فری، بعدها لمبروزو نظرات خود را تعدیل کرد. وی ابتدا به مجرمین بالفطره اعتقاد داشت، اما فری به بررسی تاثیر واکنش اجتماعی یا ارگان‌های واکنش اجتماعی بر فرد و عملکرد او و مطالعات جرم‌شناسی پرداخت و هنگامی که

وی دست به چنین مطالعاتی زد و نتایج آنها را اعلام کرد، لومبروزو نظرات خود را تعدیل کرد و مسائل محیطی را نیز در انجام اعمال مجرمانه دخیل دانست.

جبر در حقوق کیفری و جرم‌شناسی

از لحاظ حقوق کیفری، چنانچه فردی مرتکب عملی شود. که از لحاظ قانونی شرایط جرم را داشته باشد، مجرم و باید مجازات شود. بنابراین، حقوق کیفری مانند دوربین عکسبرداری است که فرد را در همان نقطه‌ای که هست به تصویر می‌کشد. اما از آنجا که جرم‌شناسی به دنبال شناخت انگیزه است، چنانچه کسی در نقطه «الف» مرتکب جرم شود، گذشته و آینده او را از طریق احتمالات به تصویر می‌کشد. اینجا است که مسأله جبر و اختیار بین عالمان حقوق کیفری و جرم‌شناسان مطرح گردید. جرم‌شناسی موفق شد کیفیات مخفیه، مشدده، و مکانیسم‌هایی که بعد از محکومیت مطرح می‌شود، مانند آزادی مشروط و تعلیق اجرای مجازات و ... را به قانونگذاری گوشزد کند. این مکانیسم‌ها مبتنی بر «نسبیت» مسؤولیت است نه مسئولیت مطلق و اینجا است که اختلاف بین حقوق کیفری و جرم‌شناسی جلوه‌گر می‌شود.

تولد و گسترش جامعه‌شناسی جنایی

نظریه فری

فری دوست و هم‌مکتب لمبروزو، نتایج مطالعات خود را بیشتر در قالب جامعه‌شناختی مطرح کرد و آنها را در کتاب «افق‌های نوین حقوق کیفری (۱۸۸۱) منعکس کرد. این کتاب در چاپ بعدی عنوان «جامعه‌شناسی جنایی» را پیدا کرد و

موجب ایجاد علم جامعه‌شناسی جنایی شد. فری در مطالعات خود به فرمول‌هایی دست یافت که عبارتند از:

۱- قانون اشباع جنایی؛ و

۲- قانون فوق اشباع جنایی.

وی عقیده داشت همانطور که در علم شیمی فعل و انفعالات در مقدار معین صورت می‌گیرد، در جرم نیز همین نظر قابل تعمیم می‌باشد. یعنی در یک گروه معین، همواره شاهد وقوع ارتکاب میزان معینی از جرم و انحراف هستیم. بنابراین، ثابت بودن شرایط محیط با مقدار معینی از جرم برابری دارد. حال آنکه چنانچه همان جامعه به لحاظ عوامل طبیعی دچار نابسامانی شود و دیگر روند طبیعی خود را طی نکند، موجب افزایش میزان جرم و نرخ بزهکاری می‌گردد. از این گونه موارد می‌توان به جنگ، انقلاب، قحطی، هجوم آوارگان و ... اشاره کرد.

نظریه فری را به دو بخش تقسیم می‌کنند:

۱- بزهکاری خشونت‌آمیز که علیه اشخاص صورت می‌گیرد؛ و

۲- بزهکاری نیرنگ‌آمیز که بیشتر علیه اموال صورت می‌گیرد.

جرائمی که افکار عمومی را تحت تاثیر قرار می‌دهند، جرائم خشونت‌آمیز نامیده می‌شوند و عمدتاً رسانه‌ها و مقامات مسئول، به لحاظ وجود احساس ناامنی به مبارزه با جرائم خشونت‌آمیز تمایل دارند. در حالی که اگر چه جرائم فتنه‌انگیز از نظر میزان خسارت به افراد و جامعه بسیار خطرناک‌تر از جرائم خشونت‌آمیز هستند، ولی چون بسیار آرام و بدون هیچ عمل خشونت‌آمیزی به وقوع می‌پیوندند، افکار عمومی را تحت تاثیر قرار نمی‌دهند و این نوع بزهکاری موجب ناامنی نمی‌شود. در این جاست

که جرم‌شناسان به مسئولان جنائی و کارگزاری سیاست جنائی تذکر می‌دهند که جرائمی چون کلاهبرداری، تقلبات مالیاتی، ارتشا و بسیار خطرناک‌تر هستند و به ساختار مالی و اقتصادی جامعه ضرر می‌زنند.

بنابراین، تفاوت جرم‌شناسان با افکار عمومی در این است که آنها با دیدن یک قتل بلافاصله برافروخته نمی‌شوند و به بیان ناامنی نمی‌پردازند، بلکه در کنار آن، جرائم آرام را نیز مورد بررسی قرار می‌دهند.

در آغاز قرن ۱۸ میلادی، این نظریه مورد توجه قرار گرفت. افکار و عقاید فری بعدها توسط جامعه‌شناس معروف فرانسوی «دورکیم» مورد مطالعه قرار گرفت و با استفاده از آمار جنائی، قوانین و تزه‌های فری و دورکیم، دو اندیشمند آمریکائی به‌نامهای «ساترلند» و «سلین» به مطالعاتی دست زدند که نتیجه آنها به فرمول کشیدن دو نظریه بود:

۱- نظریه معاشرت‌های ترجیحی

۲- نظریه تعارض‌های فرهنگی یا اختلاف فرهنگ‌ها.

طبیعتاً معاشرت‌های ترجیحی بر نظریه‌ای مبتنی است که «تیر گار» یرتابه» به بررسی آن پرداخته بود. پایگاه اجتماعی فرد محلی است که با توجه به اهمیت ارزش‌های اجتماعی به اعتقاد وی محقق می‌گردد. طبق این نظریه، فردی که عضو گروه‌های اجتماعی است، عمدتاً تحت تاثیر افکار و عقاید و اصولی است که به آنها بیشتر احساس تعلق می‌کند و این از مصادیق بارز معاشرت‌های ترجیحی است. در اینجا جامعه از طریق اصلاح گروه‌ها از جمله مدرسه، کلوب‌های ورزشی و باشگاه‌ها به مبارزه با جرم می‌پردازد.

اما در نظریه تعارض فرهنگی، سلین بر اساس مطالعات خود جامعه آمریکا را به فرمول کشید. اصولاً آمریکا کشوری است جدیدالتأسیس و مرکب است از ملیت‌ها و فرهنگ‌های مختلف که در عین حال دارای یک فرهنگ حاکم به نام فرهنگ آمریکائی می‌باشد. فرهنگ آمریکائی ترکیبی از خرده‌فرهنگ‌های موجود در آمریکا است، و زندگی آمریکائی و افرادی که در این فرهنگ زندگی می‌کنند دارای خصایص ویژه‌ای می‌باشند. موضوعاتی که جزئیات شیوه زندگی آمریکائی را تشکیل می‌دهد، به عنوان فرهنگ برتر جامعه آمریکا حاکمیت دارد، ولی در عین حال خرده‌فرهنگ‌های موجود در آمریکا نیز موجب می‌شوند که همیشه بین آنها تصادم بوجود آید. بنابراین، نظریه تعارض فرهنگی عمدتاً در جوامع مهاجرپذیر مصداق دارد.

نظریه لاکاسانی

لاکاسانی، پزشک فرانسوی، معتقد بود که در چهارچوب جامعه‌شناسی جنائی و با اهمیت بخشیدن به محیط فرد؛ می‌توان زمینه را برای از بین بردن جرم یا مساعد کردن وقوع آن آماده کرد؛ وی معتقد بود همانطور که یک میکروب در محل مناسب بارور می‌شود و رشد می‌کند، همین‌ت‌ز در خصوص جامعه‌شناسی جنائی نیز قابل طرح است. طبق این نظریه مجرم یک میکروب است و وقتی محیط مناسب باشد، اشاعه بزهکاری به آسانی امکان‌پذیر خواهد بود. نظریه لاکاسانی از آخرین نظریه‌هایی است که در چهارچوب جامعه‌شناسی جنائی مطرح شده است.

مطالعه پدیده بزهارانه و مجرم

برای پی بردن به علل مجرمیت، مطالعات ما باید براساس مشاهده و مطالعات علمی و تجربی باشد و روش ما نیز باید متغیر باشد و از روش گروهی که چندبُعدی است استفاده شود.

بنابراین، برای اینکه نتیجه مطالعات ما دارای ارزش باشد، بایستی روش‌های تحقیقاتی ما محکم و علمی باشد. ما از سوئی با مطالعه پدیده مجرمانه و از سوی دیگر با مطالعه مجرم روبرو هستیم. طبیعی است این دو روش‌شناسی به روش‌های مختلفی نیاز دارند.

اولین مطالعاتی که در مورد شناخت مجرم صورت گرفت، با الهام از الگوی پزشکی و پیراپزشکی بود، لیکن هر کدام مبتنی بر روش‌های اختصاصی خودشان بود. و به همین دلیل، نتایج متفاوتی بدست آمد. بنابراین، اولین کاری که می‌بایست انجام شود، متحدالشکل کردن مفاهیم و واژه‌های کلیدی جرم‌شناسی بود. به این ترتیب، از تحقیق علمی خاص به تحقیق علمی چندبُعدی وارد می‌شویم. امروزه از روش چندبُعدی استفاده می‌شود. بدین منظور انجمن‌های مختلفی بوجود آمد. اولین انجمنی که در این راستا گام برداشت، جامعه بین‌المللی جرم‌شناسی بود که در سال ۱۹۲۴ م تأسیس شد و هدف اصلی آن تحقیقات جرم‌شناختی و ترغیب کارگزاران دولتی به استفاده از تعلیمات جرم‌شناسی در تدوین سیاست جنائی بود.

دومین انجمن، جامعه بین‌المللی دفاع اجتماعی بود که ریاست آن را «مارک آنسل» به عهده داشت. هدف اصلی آن هم استفاده از تحقیقات چندبُعدی جرم‌شناسی در

تدوین سیاست جنائی بود. همچنین، تشویق کارگزاران برای بهره‌گیری از جرم‌شناسی در سیاست جنائی و لحاظ مفاد حقوق بشر در آن از جمله اهداف آن بود.

سومین انجمن، «انجمن بین‌المللی حقوق کیفری» است که هدف آن گردهمائی متخصصان کشورهای مختلف در زمینه حقوق کیفری و ایجاد تبادل نظر بین آنها و در نهایت متحدالشکل کردن قوانین کیفری کشورهای مختلف است. اگرچه این انجمن به مکانیزم‌های مختلف حقوق کیفری می‌پردازد، ولی از نتایج مطالعات جرم‌شناسی نیز غافل نیست، به ویژه یکی از عوامل توسعه حقوق کیفری از نظر مجازات‌هایی که اعمال می‌کنند، اتخاذ تدابیر، جرم‌شناسی می‌باشد. بعبارت دیگر، جرم‌شناسی در تقویت ضمانات اجراهای کیفری و غیرکیفری نقش عمده‌ای ایفا کرده است.

روش‌هایی که در تحقیقات چندبُعدی صورت می‌گیرد، متأثر از متدهای علوم انسانی رایج در سده هجدهم عصر روشنگری است. از این‌رو، روش‌شناسی جرم‌شناسی به علوم اجتماعی بویژه جامعه‌شناسی وابسته است. در واقع، اگر چه جرم‌شناسی از نظر روش‌شناسی به علوم اجتماعی وابسته است، اما از نظر تعیین حدود و ثغور موضوع مورد مطالعه خود به آموزه‌های حقوق کیفری نیز نیازمند می‌باشد. این امر باعث شده عده‌ای معتقد شوند جرم‌شناسی رشته مستقلی نیست، بلکه یک رشته دو قطبی است.

البته جرم‌شناسی به مطالعه مجرم نیز می‌پردازد. سوالی که مطرح می‌شود این است که آیا برای مطالعه مجرمی به عنوان یک انسان باید همان روش‌های قبلی را بکار گرفت؟ در جواب باید گفت: خیر. جرم‌شناسی برای مطالعه مجرم به اصول و روش‌هایی علوم مقدماتی، متوسل می‌شود، مثل پزشکی، روان‌شناسی، روان‌پزشکی و

... به این ترتیب، ما شاهد ظهور رشته‌ای به نام «جرم‌شناسی کاربردی» هستیم یکی از شاخه‌های آن «جرم‌شناسی بالینی» است.

جرم‌شناسی عمومی حاوی جنبه‌های نظری جرم‌شناسی و جرم‌شناسی بالینی یکی از ابعاد کاربردی جرم‌شناسی است. برای مطالعه مجرم، جرم‌شناسی بالینی با استفاده از روش‌های پزشکی به درمان و مطالعه مجرم و نوع نارسائی وی می‌پردازد.

به این ترتیب، از نظر روش‌شناسی، جرم‌شناسی محتاج رشته‌های علوم اجتماعی است و برای مطالعه مجرم به رشته‌های پزشکی و پیراپزشکی نیاز دارد و برای تعیین حدود و ثغور موضوع مطالعاتی خود به حقوق کیفری و قانون کیفری متوسل می‌شود.

آمار جنائی

یکی از منابع مطالعات کمی در جرم‌شناسی آمار جنائی است. یعنی استفاده از ریاضی و محاسبات در مطالعه پدیده مجرمانه.

نخستین دانشمندی که آمار جنائی را مطرح کرد «کتله» بود. کتله بلژیکی و همکار فرانسوی‌اش «گری»، در سال ۱۸۲۶ (به تعبیر عده‌ای در ۱۸۲۵) برای نخستین بار آمار جنائی را در دادگستری فرانسه بوجود آوردند. طبق نظر گری و کتله، آمار جنائی احصاء اعمالی است که جرم تلقی می‌شود و برای آن ضمانت اجرا پیش‌بینی شده است. آمار جنائی انواع مختلفی دارد و بر اساس محکومیت‌های کیفری، یعنی مجرمینی که در دادگستری موضوع تحقیق و بازپرسی قرار گرفته‌اند به دست می‌آید.

در دادگستری، در کنار برگ محکومیت معمولاً مدیر دفتر دادگاه، موظف است فیش‌هایی را پر کند که در آنجا کلیه خصوصیات محکوم منعکس شده است. بر

اساس این فیش‌ها آمار جنائی تهیه می‌شود و مورد استفاده محقق جرم‌شناسی قرار می‌گیرد. طبیعتاً عدالت کیفری دارای تقسیماتی است. مثلاً نظام کیفری ایران در قبل از انقلاب، ما دارای تقسیم‌بندی جنایت، جنحه و خلاف بودیم. بر همین اساس، عدالت کیفری نیز دارای سه جزء دادگاه‌های جنائی، جنحه و خلاف بود.

طبیعتاً فیش‌هایی که هر یک از این دادگاه‌ها پر می‌کردند، از نظر نوع جرم ارتكابی با هم متفاوت بودند. بعد از سال ۱۳۶۴ که دادگاه‌های عمومی حذف شد و دادگاه‌های کیفری ۱ و ۲ بوجود آمد، آمار کیفری کشور ما نیز متشکل از محکومیت‌های صادره از دادگاه‌های کیفری ۱ و ۲ دادگاه‌های انقلاب و دادگاه ویژه روحانیت بود، اما چون همه تحت پوشش قوه قضائیه هستند، آماری را که قوه قضائیه منتشر می‌کند شامل همه محکومیت‌ها می‌شود.

نواقص آمار دادگستری

۱- آمار جنائی وزارت دادگستری جرائمی را دربرمی‌گیرد که در مکان و زمان معین بوقوع پیوسته و بطور مفید در دادگاه‌های صالحه مورد رسیدگی قرار گرفته و محکوم شده‌اند. بنابراین، آمار قضائی بیانگر بزهدکاری واقعی یک جامعه نیست.

۲- آمار قضائی تعداد کسانی را که تبرئه می‌شوند، نشان نمی‌دهد.

۳- در مورد محل دقیق ارتكاب جرم، آمار قضائی اطلاعاتی نمی‌دهد، حال آنکه این موضوع دارای اهمیت است.

۴- آمار قضائی بیانگر رویه و عملکرد قضات کیفری است. چه بسا قضاتی هستند که گرایش به تبرئه کردن دارند و قضاتی هم با سخت‌گیری از کیفیات مخففه و یا مکانیزم‌های تعزیری استفاده نمی‌کنند.

بنابراین، لازم است با آمار جنائی وزارت دادگستری با احتیاط کار شود.

دومین دسته از آمارهائی که منبعث از قوه قضائیه است، آمار اداره زندان‌ها و مؤسسات تابعه است. آمار زندان‌ها از نظر ارزش آماری، صرفاً محکومین به مجازات سالب آزادی را نشان می‌دهد و بنابراین، محدودتر از آمار دادگستری است، چون ممکن است فرد مجرم با پرداخت مجازات نقدی به زندان نرود.

در کنار زندان‌ها، مؤسسات و سازمان‌های تربیتی و مراقبتی وجود دارند که محل نگهداری افرادی هستند که در معرض ارتکاب جرم قرار دارند، یعنی معتادان به الکل، مواد مخدر، روسپیان و غیره.

در کنار آمارهائی که عمدتاً ناشی از وزارت دادگستری است، آمارهائی داریم که به آنها آمار پلیسی یا بزهکاری ظاهری می‌گویند. در اینجا تعداد افرادی که در رابطه با جرم و بزهکاری و انحراف توسط نیروی انتظامی دستگیر شده‌اند و هنوز به مرحله دادرسی و محکومیت نرسیده‌اند مشخص می‌شوند.

علاوه بر آمار پلیس، آمار ژاندارمری هم در حکم آمار پلیس است. چرا که پرونده چنین کسانی لزوماً به مراجع قضائی ارسال نمی‌شود. آمار دادرسی ارتش هم قابل توجه است که امروزه در قلمرو قوه قضائیه است.

ایراد عمده بر آمار این است که بیانگر واقعیت مجرمانه نیست، بلکه بیانگر میزان فعالیت ارگان‌ها و اعمال کنترل اجتماعی است.

مطالعه کیفی جرائم

روش کیفی مطالعه جرم، با توجه به تعداد محکومیت‌ها، انواع آنها، نوع جرائم ارتكابی یا اتهامات و میزان وقوع آنها است. در روش کیفی، با پرونده‌ها و یا مستقیماً با خود مجرمین یا با ارگان‌ها یا کسانی که با بزهکاری مواجه هستند سر و کار داریم.

مطالعه بایگانی و پرونده‌های کیفری

در یک پرونده کیفری، علاوه بر هویت متهم، یک سلسله اطلاعات حقوقی و کیفری وجود دارد که می‌تواند در مقام مطالعه مورد توجه جرم‌شناسی قرار گیرد. این اطلاعات به خصوصیات مجرمین یک دوره یا حوزه قضایی یک شهرستان مربوط می‌شود. در اینجا اعمال مجرمانه مهاجرین و مقایسه آن با جرائم بومیان یا سطوح طبقاتی آنها یا میزان محکومیت مجرمین نزد دفاتر و ادارات دولتی مورد بررسی قرار می‌گیرد.

مصاحبه

روش دیگری که در چارچوب مطالعات کیفی قرار می‌گیرد، مصاحبه است. هدف از این کار جبران عیوب روش‌های مطالعاتی کمی است. مثلاً جرمی واقع می‌شود ولی منعکس نمی‌شود یا در محل مصالحه صورت می‌گیرد و در نتیجه در آمار مورد عنایت قرار نمی‌گیرد. از طریق مصاحبه می‌توان به کم و کیف آن دست یافت.

کسب نظر از متخصصان

نوعی دیگر از روش کیفی استخراج و کسب نظر از متخصصان بزهکاری یا مدیران پدیده بزهکاری از قبیل پلیس، وکلا، انجمن حمایت از زندانیان و بالاخره کسانی است که بطور مستقیم یا غیرمستقیم با مجرمین و وسائل انحراف‌زا سر و کار دارند.

مطالعات تعقیب‌کننده^۱ یا پیگیر در زمان

آخرین روشی که می‌تواند در چهارچوب مطالعات کیفی مطرح شود، مطالعات تعقیب‌کننده است که بعد از اتمام دوره مجازات نسبت به محکوم اعمال می‌شود. این مطالعه به منظور تاثیر حبس در ذهنیت مجرمین صورت می‌گیرد.

تک‌نگاری

تک‌نگاری یا منوگرافی به منظور کشف یک سری واقعیت‌های خاص مثل جرم سقط‌جنین یا زنا انجام می‌شود.

از آنجا که آمارهای بدست آمده به دلایلی نرخ واقعی بزهکاری را نشان نمی‌دهد، همواره برای محقق جرم‌شناس بخشی از بزهکاری تاریک می‌ماند که به آن «رقم سیاه» می‌گویند که با توجه به نوع جرم میزان آن مختلف است، مثلاً در قتل رقم سیاه نسبتاً کم، است ولی در جرائم نامشروع زیاد است. بنابراین، می‌توانیم بگوئیم دو نوع بزهکاری داریم:

۱- بزهکاری قانونی یا قضائی؛ و

۲- بزهکاری پلیسی یا ظاهری

۴۴ مباحثی در علوم جنایی

جرم‌شناسان برای رسیدن به رقم بزهکاری سعی کرده‌اند به روش‌هایی غیر از روشهای سنتی متوسل شوند تا لااقل مقداری از رقم سیاه بعضی از جرائم را کشف کنند و اندکی خود را به بزهکاری واقعی نزدیک کنند. برای رسیدن به این هدف دو روش بکار گرفته شده است:

۱- **روش پرس و جو** - این روش عبارت است از تهیه پرسش‌نامه و توزیع بین یک گروه. این پرسشنامه شامل مواردی است که مورد نظر محققین بوده است. از این طریق، فرد بنا بر اعتمادی که دارد بوقوع جرم اعتراف می‌کند. بر این اساس می‌توان رقم سیاه را تخمین زد.

در این روش اصل بر اعتماد و اطمینان می‌باشد و بیشتر در خصوص بزهکاری اطفال اعمال می‌شود.

۲- **روش مبتنی بر اظهارات مجنی‌علیه** - بر اساس این روش به مجنی‌علیه متوسل می‌شوند، اما نه مجنی‌علیهی که جرم آن به اطلاع پلیس رسیده باشد. برخی مجنی‌علیه‌ها بنا به مصالحی وقوع جرم را به اطلاع پلیس نمی‌رسانند. جرائمی مثل جرائم علیه خانواده و ناموس در این حیطه قرار می‌گیرند. از این جا می‌توان به یک فرمول مهم دست یافت. رقم سیاه + بزهکاری ظاهری = بزهکاری واقعی

طبقات بزهکاری

این طبقات معیار دیگری برای سنجش بزهکاری است. بزهکاری را عمدتاً به دو طبقه می‌توان تقسیم کرد:

الف - بزهکاری مهم و بااهمیت؛ و

ب - بزهکاری کم‌اهمیت و بی‌خطر.

ابتدا باید معیار شناخت جرائم مهم را مشخص کرد:

۱- معیار قانونی: جرائم محدودی در صلاحیت دادگاه کیفری ۱ و جرائم کم‌اهمیت در صلاحیت دادگاه کیفری ۲ می‌باشد.

۲- پیامدهای جرم: مثلاً یک اختلاس وسیع در قلمرو جرائم خطرناک قرار می‌گیرد و جرائم مالیاتی عظیم نیز خطرناک می‌باشند، هرچند احساسات عمومی را جریحه‌دار نکند.

ب - بزهکاری کل یا مجموع جنائی با صرف‌نظر از خصوصیات آن:

آمار کل فایده‌ای ندارد، اما آمار بخش موثر است. جرائمی که در رابطه با مواد مخدر است جرائمی می‌باشند که برای رسیدن به مواد مخدر بوقوع می‌پیوندد. مثلاً ممکن است یک معتاد برای تهیه مواد افیونی اقدام به خودفروشی، سرقت و نیز بنماید.

ج - بزهکاری خشونت‌آمیز - بزهکاری خدعه‌آمیز یا حيله‌گرانه:

بزهکاری خشونت‌آمیز بیشتر جرائم علیه اشخاص را در بر می‌گیرد و به همین لحاظ برای این نوع جرائم شدیدترین مجازات را مبتنی بر زور و از طریق یدی در نظر می‌گیرند، اما جرائم خدعه‌آمیز جرائمی هستند که عمدتاً حاصل محاسبه افراد می‌باشد.

د- بزهکاری یقه سفید:

این افراد به لحاظ وضع ظاهر آراسته‌ای که دارند به این عنوان معروف می‌باشند، حال آنکه جرائم خشونت‌آمیز عمدتاً بوسیله طبقه کارگر و زحمتکش بوقوع

می‌پیوندد. یقه سفیدها کسانی هستند که دارای نفوذ اقتصادی، سیاسی و اجتماعی هستند و در مقابل قانون راه فرار را می‌دانند، مثل تقلبات مالیاتی و جرائم کامپیوتری.

ه - بزهکاری فردی - بزهکاری گروهی:

بزهکاری گروهی ناشی از تبعیت بزهکاران از تحول و ترقی و توسعه صنعتی می‌باشد.

و - بزهکاری اتفاقی - بزهکاری حرفه‌ای (بعادت) در اینجا تکرار جرم مورد نظر است.

ی - بزهکاری زنان - بزهکاری مردان:

به موازات شرکت زنان در جامعه نرخ بزهکاری آنان نیز افزایش می‌یابد. زنان بخش‌های خاصی از جرائم را مرتکب می‌شوند، مانند سقط جنین، نوزادکشی، مسموم کردن.

ن - بزهکاری اطفال - بزهکاری بزرگسالان:

بزهکاری اطفال امروزه از اهمیت ویژه‌ای برخوردار می‌باشد. تا از ارتکاب جرائم در آینده پیشگیری شود.

عوامل روانی جرم

جهت شناخت بهتر جرم‌شناسی و مجرمیت با الهام از تز «لمبروزو» و مکتب انسان‌شناسی جنائی و مکتب تحقیقی بیشتر باید سراغ عوامل زیستی و روانی و ویژگی‌های فردی رفت: ویژگیهای فردی بر دو قسم می‌باشد:

الف - ویژگی‌های فردی ذاتی

این ویژگیها مادرزادی هستند و اینجا صحبت از توارث، جنس، نژاد و سن به میان می‌آید. بطور کلی خصیصه‌هایی که در تحت این عنوان بررسی می‌شوند عبارتند از:

۱- توارث: این مسئله از نظر زیستی مورد بررسی قرار می‌گیرد. هدف مطالعات در این زمینه عمدتاً این است که پیشینه خانوادگی افراد مورد مطالعه قرار گیرد. این مطالعات جنبه تک‌نگاری داشته و عمدتاً با موفقیت همراه بوده است. بر اثر این مطالعات به این نتیجه رسیده‌اند که ۳۵٪ از مجرمین دارای پیشینه آسیبی هستند. نوعی از توارث آسیبی بیماری‌های عفونی است.

نوع دیگر توارث آسیبی اعتیاد است، اعم از اعتیاد به مواد یا الکل. طبق مطالعات انجام شده در فرانسه بر روی دو گروه بزهکاران و غیربزهکاران، مشخص شد مسئله توارث الکلی در بزهکاران سه برابر افراد عادی است. به این ترتیب، الکلیزم و بیماری‌های عفونی دو زمینه‌ای بودند که در قلمرو ارث و توارث مورد توجه جرم‌شناسان قرار گرفته‌اند.

۲- جنس: به عنوان یک خصیصه ذاتی نشان می‌دهد که زنان تقریباً $\frac{1}{10}$ بزهکاری را مرتکب می‌شوند و فعالیت مجرمانه مردان از زنان بمراتب بیشتر است. مهم این است که رقم سیاه بزهکاری در جرائم زنان بالا می‌باشد و علت این امر عمدتاً به لحاظ نوع جرائمی است که آنها مرتکب می‌شوند. ثانیاً نوع برخوردی که کارگزاران پلیس و مقامات قضائی با جنس زن دارند و ثالثاً نوع و رابطه‌ای که مجنی‌علیه (بزه‌دیده) با خانواده و نسبت به زن اتخاذ می‌کند متفاوت است. شدت عمل در مورد

زنان کارآئی ندارد. جرائمی که زنان انجام می‌دهند محدود است، از جمله اختفای اموال مسروقه. چنانکه عمدتاً ۵ تا ۷ درصد آتش سوزی‌ها بیشتر توسط زنان صورت می‌گیرد. ۶۰ تا ۷۰ درصد از سقط جنین‌ها توسط زنان بوقوع می‌پیوندد. ۳۴٪ از شهادت کذب: نیز توسط زنان صورت می‌گیرد.

زنان بیشتر مشمول آزادی مشروط و تعلیق اجرای مجازات می‌شوند. برای اینکه زنان کمتر به محکومیت از نوع زندان محکوم شوند، ارگان‌ها آنها را مشمول مجازات‌های نقدی می‌کنند.

۳- نژاد: در آمریکا میزان محکومیت رنگین‌پوستان از درصد بالاتری برخوردار است، ولی منشا آن عدم تمکن مالی و عدم نفوذ اجتماعی آنها می‌باشد.

۴- سن: سن و تاثیر آن در نوع جرم، شیوه ارتکاب، نحوه شرکت در ارتکاب جرم و بویژه آغاز دوران فعالیت مجرمانه و پایان آن در قالب سن مورد مطالعه قرار می‌گیرد. این بحث در قالب بزهکاری اطفال بررسی می‌شود و با توجه به این نکته که شخصیت فرد از سنین طفولیت شکل می‌گیرد، در سن ۱۸ تا ۲۰ سالگی دوره تکامل خود را به پایان می‌رساند.

در بیشتر قوانین کیفری کشورهای جهان، مسئولیت کیفری با توجه به سن بطور تدریجی شدت می‌یافت. طبق قانون تشکیل دادگاه‌های اطفال در سال ۱۳۳۱، اطفال در مقاطع سنی بین ۶ تا ۱۲ سالگی، ۱۲ تا ۱۵ سالگی و ۱۵ تا ۱۹ سالگی دارای مسئولیت کیفری متفاوتی بوده‌اند و علت این امر اولاً نوع جرم ارتكابی است که در این سنین فرق می‌کند، ثانیاً هدف اصلی مجازات آینده‌سازی فرد و مبارزه با تکرار

جرم است و به همین دلیل است که در مورد اطفال عمدتاً مجازات جنبه آموزشی و تربیتی و بازپروری دارد. پس سن در نوع بزهکاری نقش دارد.

۵- شیوه بارداری و وضع حمل:

اصولاً در دوره بارداری وضعیت محیط پیرامون فرد نقش مهمی نسبت به جنین ایفا می‌کند و موقعیت حمل در زمانی که در محیطی آرام قرار دارد با زمانی که مشکلات مختلف او را احاطه کرده است، فرق می‌کند و تأثیر آن بر جنین و شخصیت آن نیز متفاوت است.

۶- اختلالات روانی که جنبه مادرزادی دارند.

ب - خصوصیات فردی اکتسابی

خصوصیات فردی اکتسابی بر دو قسم است:

۱- خصیصه‌های اکتسابی که جنبه غیرعمدی دارند: مثل بیماری‌های روانی، بیماری‌های تنی و بیماریهای روان‌تنی. در اینجا این نوع بیماری‌ها به عنوان یک ویژگی اکتسابی که خارج از اراده فرد است مورد بررسی قرار می‌گیرد و برای مطالعه خصیصه‌ای کافی است که به پرونده‌های کیفری و شخصیت محکومین مراجعه شود تا متهم از نظر زیست‌نگاری مطالعه شود که چه بیماریهایی داشته است.

۲- خصیصه‌های اکتسابی عمدی: فرد در اکتساب این گونه خصائص نقش ایفا می‌کند. عدم تعلیم و تربیت صحیح و الکلیزم از عوامل عمده خصوصیات اکتسابی عمدی هستند. الکلیزم علاوه بر خود فرد به نسل او نیز سرایت می‌کند.

خصوصیات مربوط به روابط بزهکاری با محیط:

در جرم‌شناسی، جرم‌شناسان عمدتاً به محیط فرد توجه دارند نه خود وی و معتقدند که محیط شخصیت فرد را می‌سازد.

تعاریف

محیط یا دنیای اطراف یک فرد به دو دسته تقسیم می‌شود: ۱. محیط طبیعی یا جغرافیایی: یعنی محیطی که انسان ساخته نیست؛ ۲. محیط اجتماعی یعنی محیطی که انسان ساخته است.

در خصوص محیط طبیعی یا جغرافیایی به مکتب جغرافیایی جنایی و قانون حرارتی بزهکاری اشاره کردیم. جغرافیای جنایی امروزه تا اندازه‌ای زیر سؤال رفته است. زیرا فناوری‌های جدید و تحولات بشری به انسان امکان داده تا اندازه‌ای در این محیط دست‌کاری کند. مثلاً در کشور لیبی از آنجا که بخشی از آن کنار دریاست و بخش وسیعی از آن کویر است، دولت پروژه‌ای انجام داد و آب شیرین را از طریق کانال منتقل کرد. این عمل محیط جدیدی به وجود آورد و جغرافیا را بر هم زد و صحرا را تبدیل به جنگل کرد. بنابراین در جرم‌شناسی نمی‌توان گفت که محیط جغرافیایی صد در صد طبیعی است.

در خصوص محیط فیزیکی، منتسکیو در کتاب روح‌القوانین مطلبی نوشته است. او می‌گوید: آب و هوا بر منش و خلق و خوی و آداب و رسوم انسان‌ها تأثیر می‌گذارد، لذا تفاوت قوانین در مکان به خاطر تغییر اوضاع و احوال جوی است. بعد از او کتله با کمک گرفتن از آمار جنایی فرانسه منحنی بزهکاری را در استانهای

مختلف فرانسه ترسیم کرد. در ادامه لاکاسانی در این باره معتقد است که در ماه ژوئیه (مرداد) میزان ضرب و جرح و قتل به اوج خود می‌رسد. تجاوز به عنف در ماه می (اردیبهشت) زیاد می‌شود و در ماه دسامبر (آذر) به حداقل می‌رسد. نوزادکشی در ماه‌های ژانویه (دی)، فوریه (بهمن)، مارس (اسفند) به بیشترین حد خود می‌رسد. با مطالعه دیگری در آمریکا در اواخر قرن هجدهم نشان داده شد که دمای هوا بر حالت عاطفی و احساس تأثیر می‌گذارد. فشار هوا جرایم خشونت‌آمیز را بالا می‌برد. رطوبت و جرایم خشونت‌آمیز با یکدیگر رابطه معکوس دارند. باران منجر به کاهش جرایم خشونت‌آمیز می‌شود. بادهای ملایم منجر به کاهش تعرضات مسلحانه می‌شود. این دیدگاهها امروزه در جرم‌شناسی بیشتر جنبه تاریخی دارد اگرچه در زمان خود انقلابی انقلابی محسوب می‌شده است.

محیط اجتماعی^۱ به سه دسته تقسیم می‌شود: یکی دولت و نهادهای دولتی است و دیگری نهادها و سازمانهای غیردولتی و سومی مردم است. این سه رکن اجتماعی در واقع گاه جنبه عمومی و مشترک برای همه دارند و گاه در هر فرد نسبت به دیگری متفاوت است.

بنابراین محیط اجتماعی به محیط اجتماعی عمومی که برای همه مشترک است و محیط اجتماعی شخصی که برای هر فرد تفاوت دارد، تقسیم می‌شود. محیط اجتماعی عمومی مثلاً شامل دولت، رژیم سیاسی و اقتصادی و فرهنگی می‌شود. تأثیر محیط اجتماعی عمومی بر بزهکاری در جرم‌شناسی کلان بررسی می‌شود. در مورد تأثیر نظام سیاسی بر بزهکاری باید گفت مطالعات زیادی انجام شده و اعتقاد بر این است

که هر رژیم سیاسی جرایم خاص خود را می‌طلبد. بدین ترتیب در جرم‌شناسی کلان رابطه بین ماهیت نظام سیاسی را با رفتار بزهکاران بررسی می‌کنیم. در نظامهای کمونیستی رایج‌ترین جرایم، جرایمی مثل اختلاس، دخل و تصرف در اموال عمومی، بازار زیرزمینی و پارتی‌بازی بود. زیرا در این نظامها اقتصاد دولتی است و امکانات در دست دولت است و این زمینه‌ای را برای انواع جرایم مالی فراهم می‌کند.^۱

در کنار محیط اجتماعی عمومی، محیط اجتماعی شخصی وجود دارد که در جرم‌شناسی نُرد تحقیق می‌شود. محیط اجتماعی شخصی شرایط و اوضاع و احوال بلاواسطه‌ای است که در کنار افراد است. مثل دانشگاه، خانواده، مدرسه، محیط کار و

بدیهی است که اعتبار این محیط اجتماعی عمومی و شخصی از این جهت است که این محیطها محل رشد و نمو و اجتماعی شدن انسانهاست و انسانها در دامن این دو نوع محیط متولد می‌شوند و رشد می‌کنند. اگر یکی از این محیطها رسالت و کارکرد خودش را به خوبی انجام ندهد، به عامل جرم تبدیل می‌شوند. از این روست که کارکرد این محیطها را در جرم‌شناسی بررسی می‌کنیم.

در جوامع صنعتی، محیط بخودی خود مجرمانه است. در معنای اخیر محیط را بر چهار قسم می‌دانند: محیط فیزیکی، محیط اقتصادی، محیط خانوادگی و محیط اجتماعی.

۱. گسن، رمون، جرم‌شناسی نظری، ترجمه دکتر مهدی کی‌نیا.

1. social milieu

الف - محیط فیزیکی

محیط فیزیکی بیشتر دربرگیرنده عوامل جغرافیائی، شرایط اقلیمی، آب و هوا، شهر و روستا ... است.

۱- شرایط جغرافیایی

در بحث آمار جنائی اشاره شد که گری و کتله بعد از تأسیس آمار جنائی اولین مطالعات آنها مطالعه اثر محیط بر بزهکاری بود و بزهکاری را در مکان مورد مطالعه و توجه قرار دادند. گری با توجه به همین مطالعات قانون حرارتی بزهکاری را ایجاد کرد و به مسئله آب و هوا و شرایط جوی و تاثیر آن بر روی جرم و کیفیت ارتکاب جرم پرداخت.

در خصوص رابطه محیط فیزیکی آنچه مهم است این است که مطالعات در این زمینه عمدتاً به روش «تک‌نگاری» می‌باشد. مثلاً برای جواب دادن به میزان قاچاق مواد مخدر، شرایط جغرافیایی، فاصله شهر با مرزهای بین‌المللی، حضور اتباع بیگانه و بررسی امکانات قاچاق مورد لحاظ قرار می‌گیرد. مطالعات گری سرانجام منجر به ایجاد قانون حرارتی شد. آیا این نظریه دارای ارزش علمی هست یا خیر؟

۲- مسئله شهر و روستا

در این جا بیان چند مسئله لازم است:

اولاً مطالعات جرم‌شناسی که در قالب جامعه‌شناسی جنائی صورت گرفته، بیشتر مبتنی بر مطالعه بزهکاری در شهر و مقایسه نرخ بزهکاری شهر با نرخ بزهکاری در روستاها می‌باشد.

ثانیاً - نوع جرائمی که در روستاها بوقوع می‌پیوندد و مقایسه این جرائم با جرائمی که در شهرها اتفاق می‌افتد.

ثالثاً - نظر و مقایسه رویه افکار عمومی در مقابل بزهکاری به چه صورت است.

رابعاً - نحوه عملکرد کنترل اجتماعی بویژه کنترل اجتماع سنتی مثل محله، مدرسه، کلیسا، مسجد، روحانی و کارگزاران کنترل اجتماعی دارای دو نوع ابزار است: - ابزارهای سنتی - که در مقام پیشگیری می‌توان از محله، مدرسه، کلوپ‌های ورزشی و نهادهای مذهبی نام برد. در مقام سرکوبی می‌توان از سرزنش، اخطار و ستیز استفاده کرد که به افراد خاطی داده می‌شود.

- کنترل اجتماعی جانشینی یا ابزارهای نوین در پیشگیری و سرکوبی جرم و جنایت که عبارتند از پلیس، نیروی انتظامی، دادگستری، زندان‌ها.

جرم‌شناسی، علاوه بر ابزارهای جدید کیفری، ابزارهای سنتی اجتماعی را نیز دارا می‌باشد. ابزارهایی که با تشکیل هر جامعه‌ای وجود دارد و همراه با ایجاد نهادهای اجتماعی بوجود می‌آیند ابزارهای کنترل اجتماعی سنتی نامیده می‌شوند مثل انجمن‌های محلی. اما با پیشرفت جوامع و سنت‌زدائی در کشورهای مختلف، ابزارهای جدیدی بوجود آمدند که به آنها «ابزار جانشینی» می‌گویند. زمانی می‌توان از ابزارهای جانشینی استفاده کرد که کارائی ابزارهای سنتی از بین می‌رود یا از بین رفته باشد. مثلاً در جوامع پیشرفته و صنعتی کنترل اجتماعی سنتی کاملاً از بین رفته است و مصادیقی چون کلیسا، روحانی و محله وجود ندارد. در کشوری مثل ایران این امر بینابین می‌باشد یعنی ابزارهای کنترل اجتماعی سنتی و جانشینی همزیستی دارند.

«زابو»، جرم‌شناس کانادائی، مکان را از نظر تاثیر به چهار دسته تقسیم کرده است:

۱- شهر: از معیارهای تعیین شهر، میزان جمعیت، میزان تحول و وجود ساختارهای اجتماعی سازمان‌یافته می‌باشد.

۲- روستا: معیار عمده تعیین روستا میزان جمعیت و نوع کار افراد می‌باشد. اصولاً جمعیت کمتر از ۲۰۰۰ نفر روستایی می‌باشد.

۳- مناطق شهری شده: بین شهر و روستا با مناطق شهری شده مواجه هستیم.

۴- حومه یا حاشیه شهرها: این مناطق به لحاظ انفجار شهرهای بزرگ بوجود آمده است.

در یک شهر، به علت قدمت و سابقه تاریخی، یک بافت اجتماعی جا افتاده وجود دارد که عامل پیشگیری از جرائم می‌باشد. برخلاف مناطق شهری شده که فاقد ابزارهای کنترل اجتماعی هستند.

اکثر شهرک‌ها حاصل پیشرفت افقی شهرها می‌باشند. حومه‌ها حالت عمودی دارند، مانند آپارتمان‌ها و ساختمان‌های بلند. پیشرفت عمودی حومه‌ها موضوع جدیدی در مطالعات جرم‌شناسی می‌باشد.

جمع‌آوری تعدادی از افراد در یک آپارتمان یک بی‌هنجاری و عدم توجه به عرف اجتماع است. مطالعات در خصوص برج‌ها و برجک‌ها در فرانسه نشان داده که ساختمان‌های بیش از ۶ طبقه دارای نرخ بزهکاری بالائی هستند و این نرخ در خصوص ویلا کمتر می‌باشد.

متغیرهای مختلفی در مطالعات مربوط به جرم دخالت دارند که یک محقق می‌بایست به آنها توجه کند. این متغیرها را می‌توان بصورت ذیل تقسیم‌بندی کرد:

۱- محل اقامت مجرم و محل وقوع جرم؛ ۲- تعلق طبقاتی یا وضع اجتماعی و اقتصادی مجرم؛ ۳- میزان سواد.

پس نتیجه‌گیری صریح با استفاده از یک متغیر امکان‌پذیر نیست.

۳- پدیده تراکم جمعیت

تراکم جمعیت حالت بی‌هنجاری و مجرمانه ایجاد می‌کند. مراد از توسعه افقی شهرها در ایران ایجاد و ظهور زاغه‌نشینی و حلبی‌آبادها می‌باشد. توسعه شهرها چه به صورت عمودی یا افقی جنبه جرم‌زائی و انحراف‌زائی دارد.

۴- نرخ اشتغال یا ضریب اشتغال

در شهرهای بزرگ، به همان اندازه که ضریب اشتغال بالاست و زمینه کار نیز مساعد است، به همان اندازه نیز نرخ بیکاری زیاد است. مشاغل کاذب در واقع یک بیکاری نهانی محسوب می‌شود.

دلایل حضور افراد در بزهکاری و ارتکاب جرائم در مرکز شهر:

۱- تعلق اجتماعی؛ ۲- مهاجرت؛ ۳- مقاومت در برابر مقامات کیفری؛ ۴- در مظان اتهام و بازداشت قرار گرفتن.

مسائل مورد نیاز شناخت میزان بزهکاری

الف - بررسی متغیرها

ب - استفاده از بازجوئی‌های متهمین و محکومین و توجه به پاسخ آنها

چرا در کشورها هنوز جرم وجود دارد؟

جرم‌شناسی قبل از هر چیز معتقد است که بزهکار یک انسان است و به لحاظ یک سلسله عوامل و شرایط اندیشه را به عمل رسانده است و این مکانیسم گذرا ممکن است در هر فرد وجود داشته باشد. بنابراین، باید هنگام پرداختن به جرم و مجرم کلیه جهات و شرایط و شیوه ارتکاب جرم و شخصیت فرد مورد توجه قرار گیرد تا بهترین ضمانت اجرا درباره او اعمال شود. جرم‌شناس نمی‌گوید که داروی نهائی را پیدا کرده است، چرا که در این صورت رشته علمی نخواهد بود، بلکه مدعی است از نرخ بزهکاری می‌کاهد، نه اینکه آنرا ریشه‌کن می‌کند. جرم‌شناس معتقد است می‌خواهد از طریق مطالعات خود بزهکاری را به سطحی برساند که برای افکار عمومی قابل تحمل باشد. این سؤال باقی است که سطح قابل قبول کجاست؟ جرم‌شناس با ارائه یافته‌های خود به مقامات تصمیم‌گیرنده قضائی، اجتماعی، سیاسی و فرهنگی، ابزارهایی را برای اعمال سیاست جنائی مناسب پیش‌بینی می‌کند تا آن ابزارها قادر باشند سطح بزهکاری جامعه را در حد و سطح قابل تحمل برای عموم مردم نگه دارند.

مفهوم قابل تحمل بودن بزهکاری

این مفهوم بدین معناست که رشد بزهکاری می‌بایست در سطحی باشد که به امنیت و آرامش جامعه خللی وارد نشود. مثلاً در اوایل انقلاب به علت زد و خورد‌های سیاسی و خشونت و ضد خشونت احساس امنیت مختل شد و میزان بزهکاری سیاسی افزایش یافت. علت عمده همان شرایط ایجاد شده بود.

اوصاف جرم‌شناسی

۱- جرم‌شناسی به عنوان عامل مهمی در تحول حقوق کیفری و مجازات‌های کیفری مطرح شده است.

۲- جرم‌شناسی در روشن کردن اذهان مسئولان جامعه نقش ایفا می‌کند.

۳- روز به روز کشورهای مختلف شاهد ایجاد مؤسسات قضائی هستند که جرم‌شناسی در رأس آنها قرار دارد تا قانونگذار از روی احساسات، مسائل ذهنی و یا عقیدتی سراغ انسان نرود.

۴- ضمانت اجرای جرم‌شناسی، اعتقاد مسئولان جامعه به کارآئی آن است و به درجه رشد فرهنگی سیاسی و اجتماعی افراد جامعه بستگی دارد.

درجه جرم‌زا بودن حبس‌های کوتاه مدت زیاد است. چون مدت آن برای اصلاح کافی نیست و در زندگی فرد انقطاع حاصل شده و موجب عدم کارائی برنامه اصلاحی می‌شود.

پیرامون مکاتب جرم‌شناسی

جرم‌شناسی «علت‌شناختی» غالباً با مطالعه مجرم و پیرامونش علل بزهکاری را مشخص می‌کرد، ولی جرم‌شناسی «واکنش اجتماعی» فرد را کنار گذاشته و به نقش واکنش اجتماعی می‌پردازد. اصولاً واکنش اجتماعی شامل مجازات‌ها و اقدامات تأمینی است که برای اعمال آن ارگان‌هایی تأسیس شده است.

در جرم‌شناسی علت‌شناختی، چون توجه به فرد است، وی در قالب جامعه‌شناسی، روان‌شناسی و روان‌پزشکی و تأسی از الگوی طبی و پزشکی مطالعه

می‌شود، یعنی به روش‌های جامعه‌شناختی، روان‌شناختی و پزشکی متوسل می‌شود، ولی در جرم‌شناسی واکنش اجتماعی این روشها کنار گذاشته شده و روشهای خاصی اعمال می‌شود.

خصایص جرم‌شناسی واکنش اجتماعی

۱- سیاسی شدن مطالعات جرم‌شناسی - یعنی لحاظ مطالعات و اندیشه‌های سیاسی و عقیدتی که نمونه بارز آن جرم‌شناسی رادیکال یا انقلابی یا برچسب‌زنی می‌باشد.

۲- توجه و تاکید بر نقش مجنی‌علیه - این‌بار شاهد وجود مجنی‌علیه در مطالعات جرم‌شناسی هستیم که از دو طریق نقش ایفا می‌کند:

الف - به لحاظ نقشی که در ارتکاب جرم ایفا کرده است؛

ب - بواسطه وقوع جرم متضرر شده است.

بنابراین، حضور مجنی‌علیه در مطالعات جرم‌شناسی دقیقاً یکی از نوآوری‌های جرم‌شناسی جدید است.

۳- تاکید بر عدم کارائی سیستم کیفری. بنابراین، جرم‌شناسی‌های واکنش اجتماعی با توجه به تاکید بر عدم کارائی کیفر و جرم‌زائی این ارگانها معتقد است: اولاً - صلاحیت سیستم قضائی باید حتی‌المقدور کم شود و جرائم غیر مهم که عمده پرونده‌ها را تشکیل می‌دهد به تشکیلات خصوصی و غیرقضائی سپرده شود؛ ثانیاً به جای توسل به مکانیسم جرم‌زایی در قالب قانون، از اعمالی که ارزش‌های اساسی جامعه را مورد تعرض قرار نمی‌دهند عنوان جرم‌زا گرفته شده و آن را به قضاوت

افکار عمومی قرار دهند و حتی‌الامکان به ضمانت اجراهای متوسل شوند که رنگ کیفر نداشته باشد. ضمانت اجراهای اداری، مدنی و اجتماعی از این نوع می‌باشد.

جرم‌شناسی واکنش اجتماعی حاصل یک سری مطالعات آماری، کمی، تجربی و علمی است. جرم‌شناسی علمی زمانی شروع شد که لمبروزو و همکارانش به مطالعه فرد پرداختند، ولی جرم‌شناسی واکنش اجتماعی ناشی از اندیشه‌های اقتصادی، اجتماعی و عمدتاً سیاسی است.

یکی از خصائص جرم‌شناسی واکنش اجتماعی توجه و گسترش قلمرو جرم‌شناسی به مجنی‌علیه می‌باشد. حضور مجنی‌علیه در دو قلمرو و مرحله صورت گرفت:

۱- بزه‌دیده به عنوان بازیگر دوم جرم، یعنی کسی که در ارتکاب جرم نقش ایفا می‌کند مطرح شد.

۲- بزه‌دیده به عنوان فردی که باید از او حمایت شود.